

رابطه‌ی فعالیت‌های توسعه‌ای و مهاجرت‌های داخلی در ایران

معاصر: (مطالعه‌ی موردی استان سمنان)*

ابوالفضل عزیزیان^۱، حسن محدثی گیلوایی^۲، مهرداد جواهری پور^۳

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸، تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸)

چکیده

مدیریت فرآیند توسعه به واسطه‌ی مداخله‌ها و دسترسی‌های نابرابر نخبگانی و عملکرد نهاد سیاست با عنوان محرک توسعه، عامل تاثیرگذار در برخورداری و عدم برخورداری از مواهب توسعه در مناطق قلمداد می‌شود. عدم تعادل در بهره‌مندی از مواهب توسعه، تحرک جمعیتی را به دنبال خواهد داشت و موجب مهاجرت فزاینده به مرکز و کلان شهرها بوده و روند سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای را به نقاط مرکزی معطوف می‌کند.

در این مقاله ضمن اشاره به مبانی نظری و مرور تحقیقات انجام شده، جنبه‌های تجربی و اقدامات توسعه‌ای دولت‌ها را بر اساس رهیافت استقرایی در روش ترکیبی، با دو روش کیفی شامل مطالعه اسناد، داده‌ها و اطلاعات ثبتی، و مصاحبه‌ی کیفی مورد بررسی قرار داده‌ایم. در بررسی عوامل ساختاری و تصمیمات سیاسی تأثیرگذار بر مهاجرت، از داده‌های ثبتی موجود در اسناد تدوین شده‌ی سازمان برنامه و بودجه استفاده شد و در خصوص علل و مهم‌ترین دلایل گرایش افراد به مهاجرت، از مصاحبه‌ی کیفی استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق بیانگر تسلط الگوی تمرکزگرا در سیاست‌گذاری‌های توسعه بوده و بررسی شاخص‌ها، گویای این است که توزیع متعادل و برابر توسعه در بین شهرستان‌های استان صورت نگرفته و مهاجرت ریشه در عدم توزیع عادلانه‌ی امکانات، متناسب با پتانسیل‌ها و توان‌مندی‌های مناطق دارد.

واژگان کلیدی: توسعه‌ی دولتی، مهاجرت، توسعه‌ی مرکزمحور، عدم توازن، تحرک جمعیت

* مقاله علمی پژوهشی؛

Doi: <http://10.22035/JSI.2024.543972.1510>

۱ دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)

Mohaddesi2011@gmail.com

۳ استادیار گروه جامعه‌شناسی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و چهارم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۸۰-۱۴۷

مقدمه

توسعه بیان‌گر صفتی است که بازگویی تحول در کمیّت و کیفیت هر جامعه در دوره‌ی تاریخی خاص است. اثر توسعه به‌عنوان یک امر سیاسی و مرتبط با ساختار قدرت، فرآیندی پیچیده است که نیازمند برنامه‌ریزی هوش‌مندانه است. فرآیند توسعه و اجرای آن علاوه بر تغییرات مثبتی که به همراه دارد، همواره و به دلایل مختلف چالش‌ها و آثاری منفی را در جامعه به‌وجود می‌آورد. بررسی فرآیند توسعه در کشور، نشان دهنده‌ی برخی نشانه‌ها و علائم دال بر بروز نابسامانی‌های مهمی است که در قلمروهای مختلف قابل شناسایی و مطالعه اند.

در مباحث توسعه، وجود تفاوت‌های منطقه‌ای امری اجتناب‌ناپذیر است که این تفاوت‌ها و سپس رقابت‌های منطقه‌ای و نا‌ترازی در بهره‌گیری از مواهب توسعه، جامعه را با چالش‌هایی مواجه می‌کند که یکی از اولین و مهم‌ترین آن‌ها، مهاجرت و تحرکات جمعیتی از مناطق کم‌تر بهره‌مند به مناطق بیش‌تر برخوردار از توسعه است. مهاجرت علاوه بر این که نتیجه‌ی برخی نارسایی‌ها در زمینه‌ی اجتماعی مورد نظر است، سلسله تغییرهایی را ایجاد می‌کند که عموماً برای جامعه (در هر دو حوزه‌ی اجتماعی مبدأ و مقصد) و نه الزاماً برای خود فرد، جنبه‌ای آسیب‌زا دارد. از آن جایی که مناقشه‌ی اصلی در جامعه‌شناسی سیاسی عمدتاً حول مسأله‌ی قدرت و دولت، و عملکرد آن در ایجاد تغییر در ابعاد مختلف جامعه است، در این پژوهش کوشش می‌شود که به بررسی و ارزیابی تأثیر سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت در پیدایش و وقوع یکی از مسائل اجتماعی ناشی از شکل اجرای فعالیت‌های توسعه‌ای، یعنی مهاجرت، بپردازیم.

بیان مسأله

تفاوت در شیوه‌ی عمل‌کرد نهادهای سیاسی (خصوصاً دولت)، یکی از مهم‌ترین عوامل برخورداری و عدم برخورداری از توسعه‌یافتگی در مناطق مختلف کشور است. دولت بمثابه نیروی اساسی شکل‌گیری توسعه در جامعه، با فراهم کردن بستر مناسب برای فعالیت‌های مولد در برخی مناطق، در مقام عامل پیشبرنده توسعه ظاهر شده و در برخی مناطق به دلیل عدم توجه به الگوی توسعه‌ی منطقه‌ای، به‌عنوان یک عامل بازدارنده ایفای نقش می‌کند که برون‌داد آن پیدایش چالش‌ها، مسائل و آسیب‌ها برای این مناطق است. بنابراین، شایان توجه است که توسعه به مثابه یک مقوله‌ی اقتصادی- اجتماعی، چگونه متأثر از امور سیاسی و نهاد سیاست است.

برطبق داوری برخی صاحب‌نظران (غفاری ۱۳۹۳، زیاری ۱۳۹۳، زالی ۱۳۹۰، زاهد ۱۳۸۵ و...)، سیاست‌های توسعه در ایران طی دهه‌های گذشته با چالش‌هایی همراه بوده که عموماً به عدم توازن و ناپایداری این فرایند منجر شده است. با گذشت سال‌ها سیاست‌گذاری در امر توسعه، توسعه‌ی همه‌جانبه و متوازن در ایران رخ نداده و با دخالت و نظارت نهادهای سیاسی، پایداری مدیریتی لازم برای توسعه‌ی متوازن شکل نگرفته است (سعیدینیا، ۱۳۸۷: ۶).

چنانچه سیاست‌گذاران نتوانند فرآیند توسعه را به‌نحو مطلوبی مدیریت کنند و توازن لازم (به‌معنای توجه توسعه‌ای همه‌جانبه و ثمربخش) را در توسعه‌ی مناطق ایجاد کنند، مسائل و آسیب‌های توسعه پدیدار می‌شود. یکی از مهم‌ترین آثار عدم تعادل در بهره‌گیری از مواهب توسعه، مهاجرت و تحرک‌های ناموزون جمعیتی از مناطق کم‌تر برخوردار، به مناطق برخوردارتر است. هرچند اثر مهاجرت در بُعد فردی می‌تواند امری مثبت تلقی شود؛ اما تبعات اجتماعی آن و اثر آن در سطح کلان در بسیاری مواقع امری مطلوب نبوده و منجر به بروز مشکلات فراوانی در جوامع رو به توسعه شده است (احمدی: بررسی مهاجرت‌های بین استانی، ۱۳۷۷- زاهد: نظریه‌ای در مورد مهاجرت با توجه به نمونه ایران، ۱۳۸۵- وراثتی: تحلیلی بر ارتباط متقابل توسعه، مهاجرت و شهرنشینی ۱۳۸۵). بالا بودن میزان مهاجرت در ایران و تبدیل شدن آن به یک مسأله‌ی اجتماعی، برون‌داد الگوی توسعه تک‌شهری و نیز تمرکزگرایی‌ای است که از اجرای سیاست‌گذاری‌های ناموزون توسعه توسط دولت‌ها که عمدتاً به سود مراکز استان‌ها عمل نموده‌اند و انحراف و عدم توجه به الگوی توسعه‌ی منطقه‌ای ناشی می‌شود (سعیدی، ۱۳۷۷: ۸۹).

از آن‌جا که از سویی موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی، بررسی رابطه‌ی میان دولت و جامعه است و از سوی دیگر شامل توضیح جایگاه دولت در درون شبکه‌ی پیچیده‌ی علایق و منافع اجتماعی- اقتصادی و رخداد‌های حاصل از آن است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۸)، در این مقاله سعی شده است که به ارزیابی برنامه‌ها و شاخص‌های توسعه و چالش‌های ناشی از سلطه‌ی الگوی توسعه‌ی دولتی و تمرکزگرا در جامعه‌ی مورد مطالعه بپردازیم و آسیب‌هایی که ناشی از اثر عملکرد نهاد سیاست بر اجرای بدریخت و ناموزون برنامه‌های توسعه است و منجر به پیدایش مسأله‌ی اجتماعی مهمی به نام مهاجرت شده را مطالعه و بررسی کنیم. پدیده‌ای که می‌توان آن را توزیع نابرابر مواهب و آفات فعالیت‌های توسعه‌ای نامید. با توجه به حوزه جغرافیایی این تحقیق و باعطف توجه به این مسأله، می‌توان پرسید: آیا برنامه‌ریزی‌های توسعه در استان سمنان مبتنی

بر تمرکزگرایی بوده است؟ و نیز آیا عدم تعادل در رشد جمعیت بین شهرهای مختلف استان حاصل عملکرد دولت‌ها در اجرای نابرابر برنامه‌های توسعه‌ای است؟

پیشینه‌ی تحقیق

بیشتر پژوهش‌های انجام شده در کشور به نقش و اهمیت سیاست‌گذاری‌های دولتی و مسائل ناشی از آن پرداخته‌اند. در این پژوهش‌ها عمدتاً به سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اتخاذ شده‌ی دولت‌ها در برنامه‌های توسعه و تأثیرات مستقیم و نامستقیم آن‌ها بر مهاجرت‌های داخلی پرداخته شده است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین تحقیقات داخلی و خارجی در این زمینه اشاره می‌شود.

سنائی (۱۳۷۵) در پژوهشی تحت عنوان "بررسی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اتخاذ شده در برنامه‌های عمرانی قبل و بعد از انقلاب"، به این نتیجه رسیده است که به‌رغم آن‌که کشور از برنامه‌ی عمرانی چهارم به بعد دارای سیاست‌های جمعیتی بوده، با عدم اتخاذ سیاست‌های مهاجرتی کارآمد، موجب نابرابری این مناطق و در پی آن، توزیع نابرابر جمعیت در کشور گردیده است. وارثی و سروری (۱۳۸۵) در پژوهشی "ارتباط متقابل توسعه، مهاجرت و شهرنشینی" را در ایران بررسی و تحلیل کرده‌اند. روش پژوهش آن‌ها، ترکیبی و نتایج به‌دست آمده گویای این است که توزیع جمعیت در کشور متناسب با توان محیطی مناطق نبوده و تحرک جمعیت در برخی مناطق، ریشه در توزیع نابرابر و غیربهبینه‌ی امکانات در آن مناطق دارد. حمید رضا وراثتی (۱۳۸۵) در تحقیقی با عنوان "تحلیلی بر ارتباط متقابل توسعه، مهاجرت و شهرنشینی در ایران" که با روش تحلیل ثانویه و با استفاده از آمارهای ثبت شده انجام گرفته، بیان می‌دارد که برنامه‌ریزان می‌توانند با توزیع مناسب امکانات، پراکندگی و تحرکات جمعیتی را متعادل سازند و در نتیجه، به توسعه‌ی موزون و پایدار دست یابند.

پژوهشی با عنوان "اثر شکاف درآمدی بر تصمیم به مهاجرت در چین" توسط ژو در سال ۲۰۰۲ با استفاده از تحلیل داده‌های مهاجرت و توسعه‌ی منطقه‌ای سال ۱۹۹۳ انجام شده است و نتایج به‌دست آمده حاکی از آن است که تصمیم به مهاجرت به‌شدت وابسته به شکاف درآمدی است. زینگ‌مائو (۲۰۰۳) نیز با استفاده از داده‌های سرشماری به بررسی "جریان‌های مهاجرتی بین ایالتی طی دوره‌ی ۱۹۸۵-۱۹۹۰ در ایالات متحده در سطوح خرد و کلان" پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان داده است که متغیرهایی چون میزان بی‌کاری در ایالت‌ها، تراکم جمعیت و شاخص آب و هوا، رابطه‌ای قوی با مهاجرت‌های بین ایالتی داشته است. مازا (۲۰۰۶) نیز در مطالعه‌ی خود

تحت عنوان "مهاجرت‌ها و هم‌گرایی منطقه‌ای" به بررسی تعیین‌کننده‌های مهاجرت‌های بین استانی و نقش آن‌ها در هم‌گرایی بین مناطق مختلف اسپانیا طی دوره‌ی (۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰) با استفاده از داده‌های ثبت شده، پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت در هزینه‌های خانوار و شرایط آب و هوایی بر خلاف میزان بیکاری و تفاوت در سرمایه‌های انسانی، تأثیراتی اساسی بر مهاجرت‌های استانی داشته است. دیوان (۲۰۱۰) نیز در پژوهشی با عنوان "مطالعه‌ی علل مهاجرت در شهرهای کوچک هند" با به کارگیری روش پیمایش به این نتیجه رسیده است که دلیل مهاجرت از شهرهای کوچک در کشور هند ناشی از کسب شرایط بهتر برای زندگی است. علاوه بر این، شکاف و اختلاف در آمد بین شهرهای بزرگ و کوچک از عوامل اساسی جریان‌های مهاجرتی در هند محسوب می‌شود. همه‌ی این تحقیقات به‌نحوی بیان‌گر اثر ترغیب‌کننده‌ی مواهب و امتیازات منطقه‌ای در جهت تشدید مهاجرت هستند.

چشم‌انداز نظری

بحث از توازن یا عدم توازن الگوهای توسعه، از ابتدای شکل‌گیری سرمایه‌داری، همواره مورد توجه اندیشمندان مدرن بوده است. درهم‌ریختگی اجتماعی و بروز شکاف اقتصادی گسترده در طول چند سده بعد از ظهور سرمایه‌داری، همواره دامن‌گیر جوامع غربی بوده و «مسأله‌ی توازن» یکی از دغدغه‌های متفکران و صاحب‌نظران غربی بوده است. در همین دوره و در پی فروپاشی تدریجی فئودالیسم، شهرها پدیدار شدند و عدم توازن مابین شهرهای جدید و شهرهای سنتی یکی از موضوع‌های مورد توجه متفکران اجتماعی بوده است. اغلب نظریه‌های توسعه (مانند نظریه رشد متوازن روزنشتاین رودن، مرکز پیرامون فریدمن و توسعه نیافتگی میردال) منتقد رشد و توسعه‌ی نامتوازن هستند. از معدود نظریه‌هایی که از توسعه‌ی نامتوازن دفاع می‌کند، نظریه‌ی **قطب رشد** است.

نظریه‌ی قطب رشد، ابتدا توسط «فرانسوا پرو» مطرح شد. از نظر وی توسعه یک‌باره و به شکل متوازن، ظاهر نخواهد شد، بلکه ابتدا در کانون‌هایی ظاهر شده و سپس پخش می‌شود. این کانون را وی "قطب رشد" خواند (پریبیش: ۱۹۶۳، ۵۳). این تئوری بر پایه‌ی نابرابری‌های منطقه‌ای بنا شده است و نتیجه‌ی آن قطب‌بندی منطقه‌ای و گسترش نامتعادل توسعه از نظر جغرافیایی است (اجلالی، ۱۳۷۰: ۳۲). نظریه‌ی قطب رشد، رویکردی نامتوازن، از بالا به پایین و غیر مشارکتی دارد و مختص نظام‌های متمرکز برنامه‌ریز است و در شرایطی مطرح می‌شود که

قدرت در دست دولت باشد و بر این باور است که توسعه تنها توسط دولت امکان‌پذیر است (زیاری، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۷). مفاهیم اصلی نظریه‌ی قطب‌رشد که اندیشمندی چون فرانسوا پرو، بودیل، و هیرشمن به آن پرداخته‌اند، مفهوم "قطبی شدن" و مفهوم "انتشار" است. ایجاد یک قطب‌رشد و یا استقرار یک مرکز رشد در ناحیه‌ای معین را «قطبی شدن» می‌گویند. این اثر بدین ترتیب عمل می‌کند که فعالیت‌ها، نیروی انسانی، و خدمات را به قطب‌رشد جذب می‌کند و باعث رشد سریع آن می‌گردد. مفهوم انتشار، ناظر به این است که به مرور زمان ویژگی‌های پیش‌آهنگی قطب‌رشد، هم‌چون موجی در فضای اطراف پخش و منتشر می‌گردد تا سرتاسر منطقه را در برگیرد (همان: ۱۶۸). از چالش‌های اساسی این نظریه عدم انتشار رشد و توسعه از مناطق قطبی به مناطق پیرامونی است. تجربه‌ی محکمی در خصوص انتقال و انتشار رشد از مناطق قطبی به سایر مناطق، وجود ندارد و یا اگر وجود داشته چه از لحاظ کمیّت و چه از حیث کیفیت در حد منطقه‌ی قطب‌رشد نبوده است (قنبری و موسوی: ۱۳۹۰، ۶۸). علاوه بر این، شکل‌گیری جزیره‌ای قطب‌های رشد در جوامع در حال توسعه که با مسأله‌ی عقب‌ماندگی مواجه هستند، نه تنها توسعه و رشد قلمداد نمی‌شود بلکه نقش اشاعه‌ی الگوی مصرفی را داشته و زمینه‌های برهم‌خوردن تعادل جمعیت، تحرک جمعیت، مهاجرت و گسترش فضای حاشیه‌ای را سبب شده و جریان عقب‌ماندگی را تشدید می‌کند. میردال از صاحب‌نظران برجسته‌ی مسائل توسعه در کشورهای آسیایی و خاورمیانه، با این دیدگاه که نابرابری فزاینده داخلی را به عنوان نتیجه‌ی ناگزیر رشد، مسلم فرض می‌کند مخالف بود و استدلال می‌کرد که برابری بیشتر، شرط رشد اساسی‌تر و به اصطلاح امروزی پایدارتری است (زاهدی، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

اما در مقابل نظریه‌ی قطب‌رشد، نظریه‌هایی چون نظریه‌ی رشد متوازن، نظریه‌ی توسعه‌نیافتگی، و نظریه‌ی مرکز-پیرامون قرار می‌گیرند. نظریه‌ی رشد متوازن در اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ توسط روزن اشتاین رودن، نورکس و نلسون مطرح شد. بر اساس نظریه‌ی رشد متوازن، برای رهایی از دایره‌ی فقر و عقب‌ماندگی، باید برنامه‌های توسعه به‌طور هم‌زمان در همه‌ی مناطق و بخش‌ها انجام شود (نورکس: ۱۹۵۳، ۱۷۳). منتقدان نظریه‌ی رشد متوازن بر این عقیده‌اند که پیروی از راهبرد رشد متوازن نیازمند حجم زیادی از امکانات، منابع، نیروی انسانی متخصص و سرمایه است. بنابراین، نظریه‌ی رشد متوازن کاربرد چندانی در کشورهای در حال توسعه ندارد، زیرا این کشورها عمدتاً در موارد اشاره شده در تنگنا قرار دارند و با کمبود آن‌ها مواجه هستند. از این رو، می‌بایست برنامه‌ریزی‌ها توسعه، به مناطق و بخش‌هایی

اختصاص یابد که ضمن توسعه‌ی آن منطقه در مرحله‌ی نخست، زمینه‌ی تحرک سایر مناطق را در مرحله‌ی بعد فراهم کنند (پورمحمدی و زالی، ۱۳۸۸: ۳۱).

میردال با طرح نظریه‌ی توسعه‌نیافتگی، تحلیل‌های خود را از روند نابرابری بین مناطق موجود در یک کشور آغاز می‌کند و آن را به کل کشورها تعمیم می‌دهد (قره‌باغیان، ۱۳۷۵: ۳۳۸). میردال معتقد است که یک سیستم اجتماعی به خودی خود هیچ‌گونه تعادلی را بین نیروها برقرار نمی‌کند؛ بلکه به عکس، سیستم اجتماعی مایل است تا از وضعیت تعادل دور شود. از دیدگاه میردال، کشوری که میل دارد به سوی پیشرفت حرکت کند، باید بر دوگانگی و عدم تعادل بین بخش‌ها غلبه کند (همان: ۳۴۷). میردال بر آن است که در قانون توسعه، دو اثر را باید از یکدیگر تمیز داد: "اثر انتشار" و "اثر بازدارنده". اثر انتشار، اثری است که موجب سرایت فرآیند توسعه از یک بخش یا یک منطقه، به بخش‌ها یا مناطق دیگر می‌شود و آن‌ها را با خود به جلو می‌برد. در مقابل، اثر بازدارنده، اثری است که مانع گسترش توسعه‌ی یک بخش یا یک منطقه به سایر بخش‌ها و مناطق می‌شود (ریچاردسون: ۱۹۷۳، ۱۳۶). در نظر میردال، الگوی تاریخی رشد کشورهای توسعه نیافته نشان می‌دهد که در این کشورها، آثار انتشار ناشی از فرآیند توسعه ضعیف است. از نظر او، کشورهای توسعه‌نیافته از یکپارچگی برخوردار نبوده و همین مسأله، امکان برقراری ارتباط بین منطقه‌ی در حال توسعه و مناطق برخوردار از توسعه را مشکل می‌کند (میردال: ۱۹۵۷، ۷). در واقع، میردال یکپارچگی موجود بین مناطق و بخش‌های مختلف کشورهای پیشرفته را در تقویت "آثار انتشار" مؤثر می‌داند. در عین حال، عدم وجود یکپارچگی و تفاوت‌های منطقه‌ای در کشورهای توسعه نیافته را عامل مؤثر در تشدید "آثار بازدارنده" تلقی می‌کند (میردال، ۱۳۵۵: ۱۸-۱۷).

میردال در ترسیم حرکت توسعه بر آن است که به‌طور کلی، وقتی که سطح توسعه پایین و آثار انتشار ضعیف است، نیروهای رقابتی موجود، نابرابری‌های منطقه‌ای را دائماً تشدید می‌کنند. در همان حال، این نابرابری‌ها خود روند توسعه را به تأخیر انداخته و سیاست‌های مساوات‌طلبی و برابرسازی را سست خواهد کرد (میردال: ۱۹۵۷، ۱۰). در نهایت، به اعتقاد میردال، عدم تعادل منطقه‌ای، محرک اصلی مهاجرت‌های بین منطقه‌ای‌اند که به موازات توسعه‌ی پیشرو در برخی مناطق، نسبت به مناطق دیگر پدیدار می‌شود. علاوه بر این، تمرکز امکانات، به‌خصوص در حوزه‌ی اشتغال، در یک منطقه، از مهم‌ترین عناصر حرکت دهنده‌ی جمعیت بوده و این مناطق را به مناطق مهاجرپذیر تبدیل خواهد کرد.

نظریه‌ی وابستگی از جمله نظریه‌هایی است که در زمینه‌ی روابط بین مناطق از جمله مناطق مرکزی با سایر مناطق، مناطق شهری و روستایی و در سطح بین‌المللی، و ساختار نابرابر بین کشورها، مدل‌ها و راه‌حل‌های خاصی ارائه می‌دهد. نظریه‌ی وابستگی نه تنها در تبیین نابرابری‌های مناطق شهری اصول و چارچوب نظری خاصی دارد بلکه این نابرابری‌ها را در سطوح بالاتر کشوری و جهانی نیز تبیین می‌کند. این نظریه، بازدارنده‌ی اصلی در روند توسعه را مناسبات ساختاری بین مناطق مرکز و پیرامون می‌داند. دیدگاه وابستگی، دوطرفگی فضایی بین نواحی مرکزی و پیرامونی درون کشورهای "جنوب" و توسعه‌ی ناموزون در کشورهای جنوب و عدم هماهنگی بین مناطق در کشور را بازتاب نظام جهانی می‌داند (صرافی، ۱۳۷۷: ۲۷). بر طبق نظر مدافعان نظریه‌ی وابستگی، بخش‌های پیرامونی در کشورهای توسعه نیافته، وابسته به شهرهای مرکزی بوده و سهم اندکی از منابع و امکانات تجمیع شده در مناطق مرکز را دارا هستند (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۹۹). نظریه‌ی وابستگی فرآیند تحول و دگرگونی اقتصادی و اجتماعی در نواحی حاشیه‌ای را تا حد زیادی متأثر از دینامیسم یا نیروی وادارنده‌ی کلان شهرهای امپریالیستی می‌داند (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۴۰). از دیدگاه نظریه‌ی وابستگی، با قطبی شدن توسعه در کشورهای جنوب مخالفتی نمی‌شود و شهرهای جهان سوم، به‌عنوان ساختار و تشکیلاتی که «تراکم و تجمع امکانات» در آن‌ها انباشته شده، این امکانات را سیفون‌وار، به سوی مراکز متروپلیتن و شهرهای توسعه‌یافته سرازیر می‌کنند و ساختار فضایی شکل گرفته بین مرکز - پیرامون، غالباً به سود مرکز و نیز به وابستگی پیرامون منجر خواهد شد (صرافی، ۱۳۷۷: ۲۸). نظریه‌ی وابستگی بر دو قطبی تلقی کردن مناطق مبتنی است که این دوگانگی بر اساس استثمار مناطق حاشیه‌ای توسط مناطق مرکزی تنظیم شده و مناسبات سلطه‌گرانه مسأله‌ای محوری و به‌عنوان یک اصل موضوعی قلمداد شده است. صاحب‌نظران نظریه‌ی وابستگی، تحرک جمعیت و مهاجرت را امری اجباری می‌دانند که به خاطر عدم توسعه‌ی یک محیط نسبت به محیط دیگر به‌وجود می‌آید و آن را امری کاملاً استعماری می‌دانند که ادامه‌ی آن باعث گسترش بیش‌تر توسعه‌نیافتگی می‌گردد (لهسائی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۲؛ زالی و عظیمی، ۱۳۹۰: ۸۷-۸۸). معتقدان به نظریه‌ی وابستگی بر این عقیده‌اند که علل مهاجرت را نمی‌توان از اثرات آن جدا کرد، زیرا از طرفی مهاجرت معلول توسعه‌ی نابرابر و از طرف دیگر، عامل گسترش توسعه‌ی نابرابر است (کاظمی‌پور و فتاحی، ۱۳۸۸: ۲۴۶). به‌طور کلی، نظریه‌پردازان وابستگی، مهاجرت‌های بین مناطق در جوامع جهان سوم را پدیده‌ای جدید می‌دانند و بر این باورند که علت مهاجرت‌ها را در

نهایت باید در توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی جست‌وجو کرد. توسعه‌ی نابرابر شهری و تراکم و تمرکز امکانات در یک محیط و بی‌توجهی به محیط دیگر عامل تحرک جمعیت است (حاج حسینی، ۱۳۸۵: ۴۲). پیروان این نظریه بر این باورند که وقتی در یک نظام، تعادل به هم می‌خورد، مهاجرت به‌عنوان عنصری الزامی، در جامعه به‌کار می‌افتد (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۹۷).

از دیگر نظریه‌های مطرح در حوزه‌ی توسعه‌ی منطقه‌ای و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، نظریه **مرکز- پیرامون** است که بر اساس تحقیقات جان فریدمن صورت گرفته است. وی برای غلبه بر نابرابری‌های منطقه‌ای و تحقق یک مجموعه‌ی منظم منطقه‌ای، این نظریه را ارائه کرده است (مرصوصی و همکاران، ۱۳۸۹). این مدل که به‌عنوان مدلی مبتنی بر توزیع نامتعادل و نابرابر در توسعه‌ی مناطق در مقیاس‌های متفاوت (ملی، ناحیه‌ای، و منطقه‌ای) است، نظام فضایی کشور را به دو زیر نظام مرکز و پیرامون تقسیم می‌کند و رابطه‌ی بین این دو زیر نظام را رابطه‌ای استعماری می‌داند که قطبی شدن را در مرکز و حاشیه‌ای شدن را در پیرامون به‌دنبال دارد (دانشنامه‌ی مدیریت شهری و روستایی، ۱۳۸۷: ۴۸). هم‌چنین فریدمن بر این باور است که منطقه‌ی هسته‌ای، بر اثر افزایش تنش‌های سیاسی و اجتماعی بین مناطق هسته‌ای و پیرامون برجسته و مشهود می‌شود. تنش‌های سیاسی و اجتماعی، از نارضایتی موجود در مناطق پیرامون ناشی می‌شود؛ یعنی از منطقه‌ای که مقدار بسیار کمی امکانات و منابع دریافت می‌کند و می‌بیند که تمام منابع‌اش به‌طور مداوم به یغما برده می‌شود (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۹۶-۱۹۷).

ارتباط بین مرکز و پیرامون ماهیتی استعماری و سلطه‌گرانه دارد و این مرکز است که آهنگ توسعه‌ی پیرامون را تعیین می‌کند تا منابع بیش‌تری را نصیب خود سازد. افتراق کلیدی میان مرکز و پیرامون است که نقش مرکز به‌عنوان کانون تصمیم‌گیر را تثبیت، و مناطق پیرامونی را از نظر سیاسی و اقتصادی وابسته به مناطق مرکزی می‌کند. این مسأله، زمینه‌ی تسلط فزاینده‌ی سیاسی و اقتصادی مناطق مرکز را فراهم می‌کند (فریدمن: ۱۹۸۷، ۱۶۳). مناطق مرکزی به علت هم‌افزایی متقابل میان شبکه‌های اقتصادی، اجتماعی، خدماتی و تجاری، زمینه‌های ایجاد فرصت‌های شغلی گوناگون و منابع درآمدزایی بیش‌تر را برای جمعیت بومی و هم‌چنین برای جمعیت سایر نقاط فراهم می‌کنند و از این طریق زمینه‌ی جذب پدافنده‌تر مهاجران را از سایر مناطق فراهم می‌آورند و این جریان مهاجرت همواره به نفع مرکز بوده و رشد و توسعه‌ی مناطق مرکز را موجب می‌شود (داگلاس: ۱۹۸۱، ۱۳).

جدول ۱- مؤلفه‌های اصلی سه نظریه در باره‌ی توسعه

نظریه	متغیرهای کلیدی	شاخص قابل اندازه‌گیری	روابط علی و مفروض
توسعه نیافتگی میردال	<ul style="list-style-type: none"> * تأکید بر روند نابرابری بین مناطق * سیاست‌های ملی و دولتی توسعه معمولاً به نابرابری دامن می‌زنند. * عدم تعادل منطقه‌ای، محرک اصلی مهاجرت‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> * نابرابری بین مناطق از جهت توسعه * سیاست‌های دولتی توسعه و تشدید روند نابرابری. * میزان امکانات در مناطق مرکز و پیرامون و مهاجرت و تحرکات جمعیتی 	<ul style="list-style-type: none"> * روند نابرابری بین مناطق، تعادل را مختل، و فاصله‌ی بین مناطق را تشدید می‌کند. * تجمع امکانات در مناطق مرکز، نابرابری فزاینده، که عمدتاً متأثر از ساختار سیاسی و تصمیمات دولت‌ها بوده، انگیزه و عامل اصلی مهاجرت‌ها است.
مکتب وابستگی	<ul style="list-style-type: none"> * بررسی توسعه نیافتگی و بازدارنده‌ی اصلی در روند توسعه، مناسبات ساختاری ما بین مناطق مرکز و پیرامون است. * وابستگی مناطق حاشیه‌ای به مناطق مرکزی * مهاجرت امری اجباری به خاطر عدم توسعه. 	<ul style="list-style-type: none"> * شاخص‌ها توسعه در مناطق حاشیه‌ای و مرکز. * ساختارهای اثرگذار بر روند متضاد توسعه در بین مناطق * تحرک جمعیتی بین مناطق 	<ul style="list-style-type: none"> * مناسبات ساختاری و تصمیمات دولتی عامل تضاد و اختلاف ما بین مناطق مرکز و پیرامون * وابستگی مناطق حاشیه‌ای به مناطق مرکزی، و هم‌چنین رونق و توسعه‌ی مناطق مرکزی نیز به نیروی کار حاشیه‌ای وابسته بوده و زمینه‌ی شکل‌گیری یک جریان مکنده‌ی جمعیتی از حاشیه به مرکز خواهد بود.
مرکز-پیرامون	<ul style="list-style-type: none"> * توزیع نابرابر امکانات. * شکل‌گیری دو زیر نظام مرکز و پیرامون با رویکردی سلطه‌گرانه. * هم‌افزایی بین ابعاد مختلف توسعه نوعی روند مهاجرتی را از مناطق پیرامونی به مناطق مرکز رقم خواهد زد. 	<ul style="list-style-type: none"> * شاخص‌های توسعه در دو زیر نظام متصور شده. * اثر دولت‌ها و تصمیمات سیاسی بر شکل‌گیری روابط سلطه‌گرانه بین مناطق. * علل مهاجرت ناشی از روابط بین مناطق. 	<ul style="list-style-type: none"> * تمرکزگرایی و سیاست‌های ناموزون متأثر از تصمیمات دولت‌ها نوعی رابطه‌ی استعماری بین مناطق را رقم زده و سرمایه‌ی انسانی مناطق پیرامونی را در قالب مهاجرت به خود جذب کرده است. * تجمع امکانات در مناطق مرکز، جدای از مسأله اشتغال و درآمد، نوعی مهاجرت از مناطق پیرامونی را به واسطه‌ی گرایش به سبک زندگی مدرن و مصرفی، رقم زده است.

سه نظریه‌ی اشاره شده، زمینه‌ی تدوین مدل‌های نظری این مطالعه فراهم ساخته اند. در حقیقت، این سه نظریه هر یک به‌نحوی منتقد رشد نامتوازن و نابرابری‌های توسعه‌ای هستند. در هر سه نظریه نقش دولت‌ها در توسعه انکارناپذیر تلقی شده و در مسائل پیچیده‌ی دولت و

جامعه، دخالت دولت‌ها و نهاد سیاست لزوماً منفی ارزیابی نمی‌شود، بلکه قرار گرفتن دولت به‌عنوان متولی توسعه و شرط لازم و کافی تلقی شدن دولت در تحقق توسعه، اثرات منفی خود را در قالب نابرابری و عدم توازن، و سپس مسائل دیگری که جامعه را با چالش مواجه می‌کند، بروز می‌یابد. بنابر آن چه گفته شد، می‌توانیم مدل نظری تحقیق را با استفاده از جدول شماره ۱، استخراج کرده و روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته را ترسیم کنیم. این مدل چنین می‌گوید که سیاست‌گذاری دولت‌ها در امر توسعه که در قالب برنامه‌های توسعه از سوی ساختار سیاسی تدوین و ابلاغ می‌شود، بر وقوع مهاجرت در سطوح مختلف اثرگذار است. این مدل می‌گوید توسعه و شاخص‌های آن متأثر از تصمیمات دولتی و سیاسی هستند و مدخلیت نخبگان و نیروهای اجتماعی مناطق در تصمیم‌سازی و از آن خودسازی فرصت‌ها در دولت، نابرابر است. لذا اقدامات توسعه‌ای دولتی منجر به توزیع نابرابر و نامتوازن مواهب توسعه‌ای شده و روند توسعه تحت تأثیر رویکرد تمرکزگرایانه قرار می‌گیرد و سبب تراکم و تجمع امکانات در مراکز استان و کلان شهرها می‌شود و این نیز موجب مهاجرت از مناطق کم‌برخوردار به سوی مناطق برخوردارتر از مواهب توسعه می‌شود.



- بر اساس این مدل نظری، در این تحقیق دو فرضیه‌ی زیر مورد بررسی تجربی قرار گرفت:
- الگوی توسعه‌ی نامتوازن و تراکم امکانات در مراکز استان و کلان شهرها با پدیده‌ی مهاجرت به مراکز رابطه دارد.
 - سیاست‌های توسعه‌ای دولت‌ها در برنامه‌های توسعه، با تمرکز و تجمیع امکانات در مناطق مرکز رابطه دارد زیرا نخبگان مراکز در تصمیم‌سازی و از آن خودسازی فرصت‌ها مدخلیت بیش‌تری دارند.

روش تحقیق

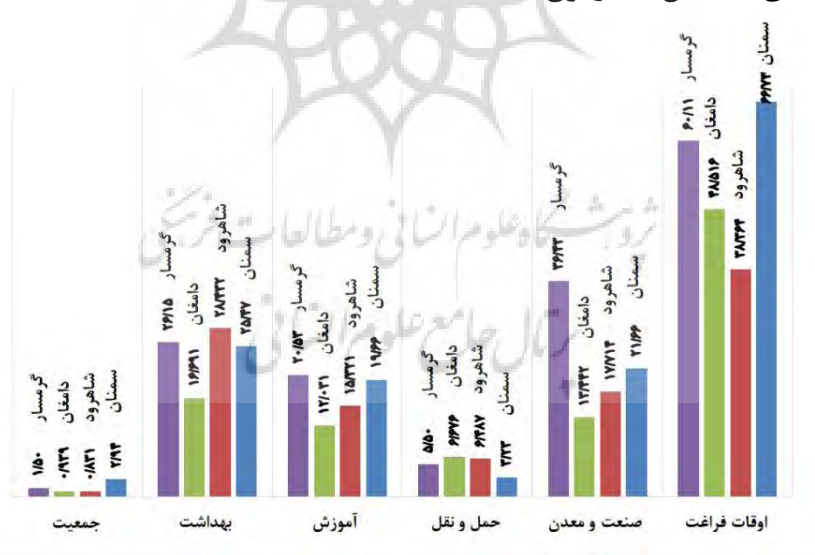
به‌لحاظ رویکرد روش‌شناختی، این پژوهش از نوع ترکیبی است و در جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های اسنادی و مصاحبه‌ی کیفی استفاده شده است. به منظور بررسی عوامل ساختاری و

تصمیم‌های سیاسی تأثیرگذار بر فرآیند توسعه‌ی مناطق، و شکل‌گیری پدیده‌ی مهاجرت، ابتدا از اطلاعات و داده‌های ثبتی موجود در اسناد تدوین شده‌ی سازمان برنامه و بودجه استفاده شد و به تحلیل و ارزیابی شاخص‌های توسعه طی ۲۵ سال (از برنامه‌ی اول توسعه تا پایان برنامه‌ی پنجم توسعه یعنی بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۳) در بین شهرستان‌های استان سمنان پرداخته ایم و سپس به منظور اثبات رابطه‌ی علی بر اساس مدل تحقیق، از داده‌های کیفی که از مصاحبه با نخبگان و مطلعان کلیدی بدست آمد استفاده کرده و چگونگی الگوی توسعه، (تمرکزگرا یا نامتوازن و یا متوازن و نامتمرکز) و مسأله‌ی مهاجرت را مورد تحلیل قرار داده‌ایم.

یافته‌های تحقیق

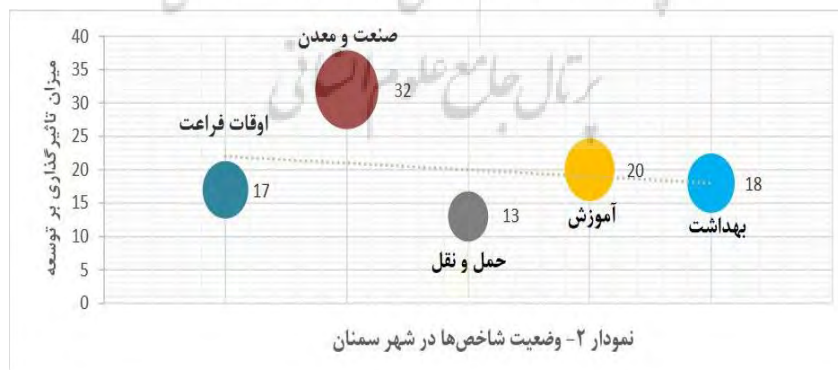
با توجه به موضوع پژوهش در ابتدا داده‌های آماری در قالب یک نمودار، شامل میانگین رشد شاخص‌ها به تفکیک هر شهرستان مشخص شده و سپس در راستای تحلیل‌های استنباطی برای بررسی فرضیه‌ها از رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. در بخش دوم، یافته‌های بدست آمده از مصاحبه با نخبگان و مطلعان ارائه و تحلیل شده است.

مقایسه‌ی میانگین‌ها (آزمون t)

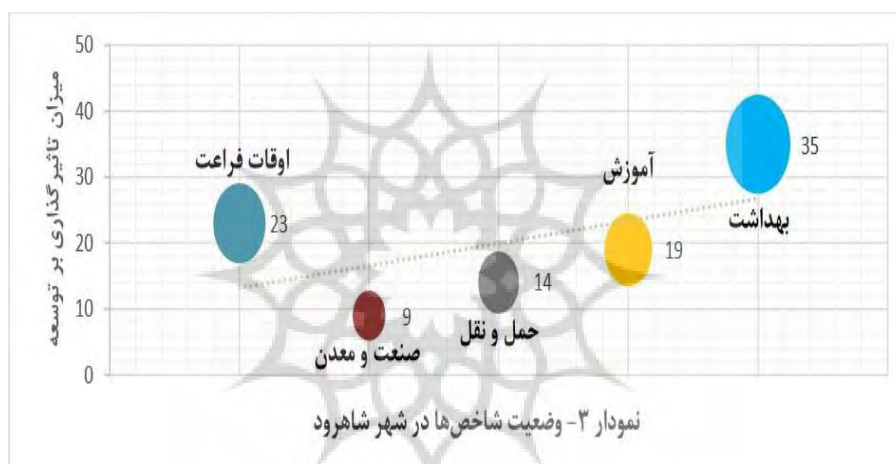


نمودار ۱- میانگین رشد شاخص‌های توسعه در شهرستان‌های استان

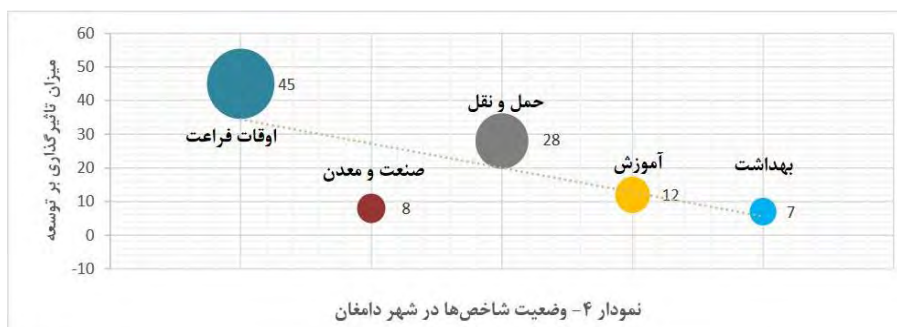
با مشاهده‌ی نمودار شماره ۱ که رشد شاخص‌های توسعه طی ۲۵ سال در شهرستان‌های استان سمنان را نشان می‌دهد، فرضیه‌ی الگوی تمرکزگرا در سیاست‌های توسعه تأیید می‌شود. مرکز استان یعنی شهرستان سمنان و هم‌چنین شهرستان گرمسار (به دلیل موقعیت اقماری و قرار داشتن در همسایگی پایتخت) در مجموع شاخص‌های رشد مطلوب و مناسبی را طی ۲۵ سال داشته‌اند. شهرستان شاهرود در شاخص بهداشت بیش‌ترین رشد را داشته که این رشد ناشی از جمعیت زیاد این شهرستان است. در شاخص حمل و نقل، شهرهای دامغان و شاهرود رشد مناسبی را طی ۲۵ سال داشته‌اند که این امر می‌تواند ناشی از وسعت جغرافیایی و بالا بودن تعداد روستاها و جمعیت روستایی این دو شهرستان باشد. در شاخص جمعیت هم نتایج، گویای رشد قابل ملاحظه‌ی جمعیت در مرکز استان و سپس شهرستان گرمسار است که تمرکز امکانات و رشد بالای شاخص‌های توسعه این وضعیت را موجب شده و این دو شهرستان و به‌خصوص شهرستان سمنان را به شهری مهاجرپذیر تبدیل کرده است. رشد کم‌تر از یک درصد سالانه برای جمعیت شهرهای شاهرود و دامغان، گویای عدم رشد شاخص‌های توسعه است؛ به‌خصوص شاخص‌هایی که بر ماندگاری جمعیت اثرگذار هستند. عدم رشد و توسعه‌ی شاخص‌ها در این دو شهرستان، تحرک جمعیتی و مهاجرت را رقم زده و مقصد اصلی این افراد مرکز استان است. به منظور بررسی میزان رشد، توازن، و یا عدم توازن شاخص‌های توسعه در بین شهرستان‌های استان، مقدار اثرگذاری و پیش‌بینی کنندگی هر شاخص بر میزان توسعه‌یافتگی هر شهرستان را از طریق رگرسیون چند متغیره مورد بررسی قرار دادیم و با تأکید و تحلیل میزان بتا Beta، سهم هر شاخص بر میزان توسعه‌یافتگی هر شهرستان را مورد محاسبه و در قالب نمودار نشان داده‌ایم که در ادامه به تفسیر و توضیح آن‌ها خواهیم پرداخت.



نتایج به‌دست آمده در شهرستان سمنان، بازگوی مقدار پراکندگی مطلوب شاخص‌ها (از خط توازن) در امر توسعه است و اختلاف بین شاخص‌های توسعه با توجه به میزان ارزش‌مندی شاخص‌های کلیدی، امری عادی محسوب می‌شود. شاخص صنعت و معدن بیش‌ترین سهم را بر میزان توسعه‌یافتگی شهر سمنان داشته که این رشد، تاثیر به‌سزایی در جذب جمعیت از سایر مناطق داشته است؛ به‌نحوی که طی بازه‌ی زمانی ۲۵ ساله، جمعیت شهرستان سمنان بیش از ۱۰۰ درصد رشد داشته است. شاخص‌های آموزش، بهداشت، اوقات فراغت، و حمل و نقل نیز به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.



در شهرستان شاهرود نتایج به‌دست آمده حاکی از آن است که شاخص‌های توسعه رشد موزونی نداشته و میزان پراکندگی شاخص‌ها در توسعه‌ی این شهرستان نسبتاً زیاد است. پر جمعیت‌ترین شهر استان بیش‌ترین رشد را در شاخص بهداشت داشته و در شاخص‌های اثرگذار و ارزش‌مندی چون صنعت و معدن و آموزش (که تاثیر به‌سزایی بر پایداری جمعیت دارند) رشد قابل ملاحظه‌ای نداشته‌اند. نتایج به‌دست آمده در مورد شهرستان شاهرود که وسیع‌ترین شهر استان به لحاظ جغرافیایی و جمعیتی است، بازگوی رشد نامتوازن شاخص‌های توسعه در طی ۲۵ سال است.



در شهرستان دامغان نتایج به‌دست آمده گویای رشد مطلوب و موزون شاخص‌های توسعه نیست و میزان پراکندگی شاخص‌ها در توسعه‌ی این شهرستان زیاد است. شاخص‌های صنعت و معدن، آموزش و بهداشت که شاخص‌های ارزش‌مندی در توسعه محسوب می‌شوند، در شهرستان دامغان رشد مطلوبی نداشته و با عدد مطلوب رشد که بالای ۲۰ درصد است، فاصله‌ی قابل توجهی دارند. در عوض شاخص اوقات فراغت بیش‌ترین سهم را در توسعه‌ی شهرستان دامغان به خود اختصاص داده است. فقدان رشد مطلوب و عدم توازن، ویژگی بارز شاخص‌های توسعه در شهرستان دامغان است که موجب مهاجرفرستی و رشد سالانه‌ی کم‌تر از ۱ درصد جمعیت این شهرستان شده است.



در شهرستان گرمسار نتایج به‌دست آمده بیان‌گر رشد موزون شاخص‌های توسعه نیست، اما میزان و الگوی اثر شاخص‌ها بر توسعه‌یافتگی این شهرستان، از نظم مشخصی نسبت به سایر شهرهای استان پیروی می‌کند. هم‌جواری با پایتخت و شبه اقماری بودن این شهر، الگوی متفاوتی از توسعه را در این شهر رقم زده، به‌گونه‌ای که شاخص‌های بهداشت و آموزش تحت

تاثیر تجمیع امکانات در پایتخت، رشد مطلوبی نداشته و شاخص‌های حمل و نقل و صنعت و معدن و همچنین اوقات فراغت به دلایلی که اشاره شد (یعنی وضعیت اقماری این شهر)، رشد مطلوبی داشته‌اند.

میزان پیش‌بینی کنندگی مهاجرت توسط شاخص‌های توسعه

به منظور تعیین سهم هر یک از شاخص‌های توسعه در پیش‌بینی مهاجرت از تحلیل رگرسیون چندمتغیری به روش همزمان استفاده شد. البته پیش از استفاده از تحلیل رگرسیون، توزیع داده‌ها با بررسی هم خطی چندگانه به کمک آماره تولرانس، بررسی شده و مشخص شد که داده‌ها شرایط استفاده از این آزمون آماری را دارند. با تعیین آماره‌ی تولرانس (اغماض) برای تمامی متغیرهای پیش‌بین، ضرایب به‌دست آمده حاکی از عدم هم خطی و نیز حاکی از ثبات مدل رگرسیونی است.

جدول ۲- خلاصه‌ی مدل همبستگی و ضریب تعیین برای شهرستان سمنان

خلاصه‌ی مدل Model Summary				
مدل (Model)	R	مربع آر (R Square)	مربع آر اصلاح شده (Adjusted R Square)	خطای استاندارد آزمایش (Std. Error of the Estimate)
۱	.۹۹۱ ^a	.۹۸۳	.۹۷۷	۳/۳۹۶۰۷
a. Predictors: (Constant), شاخص آموزش و معدن، شاخص صنعت و فراغت، شاخص اوقات فراغت، شاخص حمل و نقل، شاخص بهداشت، شاخص حمل و نقل، شاخص اوقات فراغت، شاخص صنعت و معدن، شاخص آموزش، (Constant)				

جدول ۲ ضریب تعیین را نشان می‌دهد. R یا میزان همبستگی بین متغیرها عدد ۰/۹۹ را نشان می‌دهد که بیانگر سطح بالای همبستگی است. هم‌چنین مربع آر (آر اسکویر) گویای این است که ۹۸ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل پوشش داده می‌شود.

جدول ۳- سطح معناداری (ANOVA) برای شهرستان سمنان

ANOVA ^a						
مدل (Model)		مجموع مربعات (Sum of Squares)	درجه آزادی (df)	میانگین مربعات (Mean Square)	F	سطح معناداری (Sig.)
۱	رگرسیون Regression	۱۱۶۷۰/۱۶۲	۵	۲۳۳۴/۰۲۲	۲۰۲/۳۷۴	... ^b
	باقیمانده Residual	۳۱۹/۱۳۲	۱۹	۱۱/۵۳۳		
	کل Total	۱۱۸۸۹/۲۹۴	۲۴			
a. Dependent Variable: شاخص مهاجرت						
b. Predictors: (Constant), شاخص آموزش و معدن، شاخص صنعت و فراغت، شاخص اوقات فراغت، شاخص حمل و نقل، شاخص بهداشت، شاخص حمل و نقل، شاخص اوقات فراغت، شاخص صنعت و معدن، شاخص آموزش، (Constant)						

در جدول ۳ مقدار $F=202/374$ ؛ $P<0/01$ حکایت از تأیید مدل رگرسیونی دارد و متغیرهای مستقل قادر به پیش‌بینی متغیر وابسته هستند.

جدول ۴- تحلیل همبستگی متغیرها بر حسب مقادیر استاندارد و غیر استاندارد برای

شهرستان سمنان

Model	Coefficients ^a							
	ضریب استاندارد (Standardized Coefficients Beta)			T	سطح معناداری (Sig.)	همبستگی (Correlations)		
	(Constant)	شاخص اوقات فراغت	شاخص صنعت و معدن			Zero-order	Partial	Part
1	۴۱/۰۶۱	۱/۶۷۷		۳/۱۵۳	۰/۰۰۰			
	۰/۲۲۴	۰/۱۹۴	۰/۱۷۱	۱/۳۵۸	۰/۰۲۴	۰/۵۸۷	۰/۰۷۶	۰/۰۶۷
	۱/۳۱۶	۰/۰۲۸	۰/۳۱۴	۹/۸۷۴	۰/۰۰۰	۰/۹۳۲	۰/۲۹۷	۰/۲۲۷
	۰/۳۰۱	۰/۱۸۶	۰/۱۳۳	۰/۰۰۶	۰/۲۳۱	۰/۵۳۳	۰/۰۶۹	۰/۰۳۶
	۰/۹۲۶	۰/۰۱۹	۰/۲۰۰	۷/۳۹۵	۰/۰۰۰	۰/۸۵۴	۰/۲۹۵	۰/۱۹۳

نتایج جدول ۴ بیان‌گر معناداری تمامی شاخص‌ها در تغییرات شاخص مهاجرت، در شهرستان سمنان است. ضرایب رگرسیونی گویای این است که شاخص‌های اوقات فراغت ($t=1/35$ ؛ $P<0/01$)، صنعت و معدن ($t=9/87$ ؛ $P<0/05$)، آموزش ($t=0/06$ ؛ $P<0/01$) و بهداشت ($t=2/31$ ؛ $P<0/01$) به‌طور معنی‌داری شاخص مهاجرت را پیش‌بینی می‌کنند و فقط شاخص حمل و نقل ($P>0/01$) نقش معنی‌داری در پیش‌بینی شاخص مهاجرت در شهرستان سمنان ندارد. ضرایب همبستگی تفکیکی، نیمه‌تفکیکی و مرتبه‌ی صفر، گویای این است که شاخص صنعت و معدن بیش‌ترین اثر را بر شاخص مهاجرت داشته و بیش‌ترین تغییرهای متغیر وابسته را پیش‌بینی می‌کند، و پس از آن شاخص‌های آموزش، بهداشت، اوقات فراغت و حمل و نقل (به ترتیب) بر میزان مهاجرت در شهرستان سمنان اثرگذار بوده‌اند. نکته‌ی حائز اهمیت این است که در شهرستان سمنان که مرکز استان نیز هست، شاخص صنعت که بر اشتغال افراد تأثیرگذار است، بیش از سایر شاخص‌ها بر مهاجرپذیری این شهر اثرگذار بوده و میل به مهاجرت به این شهر را در افراد جویای شغل تقویت کرده است. در ضمن تأمین شغل و امنیت شغلی از لحاظ جذب مهاجر و حفظ و ماندگاری افراد مهاجر، نسبت به سایر شاخص‌ها تأثیرگذارتر بوده و انگیزه‌ی خوبی را برای مهاجرت و میل به ماندن طولانی مدت تقویت می‌کند.

جدول ۵- خلاصه مدل همبستگی و ضریب تعیین برای شهرستان شاهرود

خلاصه مدل Model Summary				
مدل (Model)	R	مربع آر (R Square)	مربع آر اصلاح شده (Adjusted R Square)	خطای استاندارد آمایش (Std. Error of the Estimate)
۱	.۹۶۵a	.۹۳۲	.۹۱۴	۶/۵۱۲۷۴

a. Predictors: (Constant), شاخص بهداشت، شاخص حمل و نقل، شاخص صنعت و معدن، شاخص اوقات فراغت، شاخص آموزش

ضریب تعیین در جدول ۵ نشان داده شده است. R یا میزان همبستگی بین متغیرها عدد ۰/۹۶ را نشان می‌دهد که بیان‌گر سطح بالای همبستگی است. هم‌چنین آر اسکویئر گویای این است که ۹۳ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل قابل پیش‌بینی است.

جدول ۶- سطح معناداری (ANOVA) برای شهرستان شاهرود

ANOVA ^a						
		مجموع مربعات (Sum of Squares)	درجه آزادی (df)	میانگین مربعات (Mean Square)	F	سطح معناداری (Sig.)
۱	رگرسیون (Regression)	۱۱۰۶۲/۲۲۸	۵	۲۲۱۲/۴۴۶	۵۲/۱۶۱	... ^b
	باقیم‌بده (Residual)	۸۰۵/۹۰۰	۱۹	۴۲/۴۱۶		
	کل (Total)	۱۱۸۶۸/۲۸	۲۴			

a. Dependent Variable: شاخص مهاجرت

b. Predictors: (Constant), شاخص بهداشت، شاخص حمل و نقل، شاخص صنعت و معدن، شاخص اوقات فراغت، شاخص آموزش

در جدول ۶ مقدار $F=52/161$ ؛ $P<0/01$ گویای تأیید مدل رگرسیونی است و متغیرهای مستقل قادر به پیش‌بینی متغیر وابسته می‌باشند.

جدول ۷- تحلیل همبستگی متغیرها بر حسب مقادیر استاندارد و غیر استاندارد برای شهرستان شاهرود

Model	Coefficients ^a								
			ضریب استاندارد (Standardized Coefficients Beta)	سطح معناداری t (Sig.)	همبستگی (Correlations)				
	Constant				Zero-order	Partial			
	۳۸/۱۶۰	۲/۱۰۳		۶/۱۰۵	۰/۰۰۰				
۱	شاخص اوقات فراغت	۰/۸۳۴	۰/۰۱۸	-۰/۲۳۱	۶/۰۳۱	۰/۰۰۰	-۰/۵۲۶	-۰/۴۵۶	۰/۳۶۱
	شاخص صنعت و معدن	۰/۳۴۸	۰/۱۴۴	-۰/۰۸۹	۱/۰۸۹	۰/۰۲۹	۰/۴۲۴	۰/۰۶۲	۰/۰۳۵
	شاخص حمل و نقل	۰/۵۶۶	۰/۰۹۹	-۰/۱۴۱	۲/۸۶۵	۰/۰۲۴	۰/۴۹۲	۰/۰۴۷	۰/۵۳۰
	شاخص آموزش	۰/۶۸۹	۰/۰۹۴	-۰/۱۹۳	۵/۰۶۸	۰/۰۱۶	۰/۵۰۲	-۰/۱۱۶	۰/۰۸۳
	شاخص بهداشت	۱/۰۰۵	۰/۰۳۶	-۰/۲۴۶	۹/۳۶۶	۰/۰۰۰	-۰/۹۵۲	-۰/۲۹۹	۰/۲۴۲

a. Dependent Variable: شاخص مهاجرت

نتایج ضرایب رگرسیون در جدول شماره ۷ نشان می‌دهد که شاخص اوقات فراغت ($t=6/03$; $P<1/0/01$) و شاخص بهداشت ($t=9/366$; $P<0/01$) به‌طور معنی‌داری شاخص مهاجرت را در شهرستان شاهرود پیش‌بینی می‌کنند و شاخص‌های آموزش ($P>0/01$)، صنعت و معدن ($P>0/01$)، و حمل و نقل ($P>0/01$) نقش معنی‌داری در پیش‌بینی شاخص مهاجرت ندارند. نتایج بازگویی آن است که در شهرستان شاهرود که پرجمعیت‌ترین و وسیع‌ترین شهر استان است، از مجموع شاخص‌های توسعه فقط دو شاخص اوقات فراغت و بهداشت بر میزان مهاجرپذیری اثرگذار بوده و سایر شاخص‌ها تأثیر به‌سزایی بر جذب مهاجر نداشته‌اند. ضرایب همبستگی تفکیکی، نیمه تفکیکی و مرتبه‌ی صفر گویای این است که شاخص‌های اثرگذاری مانند صنعت و معدن، آموزش و حمل و نقل توانایی پیش‌بینی تغییرات مهاجرت را در سطح قابل قبولی نداشته و تأثیر به‌سزایی بر متغیر وابسته نمی‌گذارند. رشد سالانه‌ی کم‌تر از ۱ درصد برای جمعیت شهرستان شاهرود نه تنها مبین عدم رشد و تأثیرگذاری شاخص‌های توسعه بر جمعیت بوده، بلکه این شهر را که قطب جمعیتی استان سمنان است، به شهری مهاجرفرست تبدیل کرده است.

جدول ۸- خلاصه مدل همبستگی و ضریب تعیین برای شهرستان دامغان

خلاصه مدل Model Summary				
مدل (Model)	R	مربع آر (R Square)	مربع آر اصلاح شده (Adjusted R Square)	خطای استاندارد آزمایش (Std. Error of the Estimate)
۱	.۹۵۳a	.۹۳۲	.۸۸۴	۱۴/۱۰۵۲۴
a. Predictors: (Constant), شاخص بهداشت، شاخص اوفات فراغت، شاخص آموزش، شاخص حمل و نقل، شاخص صنعت و معدن				

در جدول شماره ۸، مقدار R یا میزان همبستگی بین متغیرها عدد ۰/۹۵ را نشان می‌دهد که بیان‌گر سطح بالای همبستگی است. همچنین مربع آر گویای این است که ۹۳ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل پوشش داده می‌شود.

جدول ۹- سطح معناداری (ANOVA) برای شهرستان دامغان

ANOVA ^a						
مدل (Model)		مجموع مربعات (Sum of Squares)	درجه آزادی (df)	میانگین مربعات (Mean Square)	F	سطح معناداری (Sig.)
۱	رگرسیون (Regression)	۳۷۴۶۷/۹۶۸	۵	۷۴۹۳/۵۹۴	۳۷/۶۶۴	.۰۰۰b
	باقیمانده (Residual)	۳۷۸۰/۱۹۷	۱۹	۱۹۸/۹۵۸		
	کل	۴۱۲۴۸/۱۶۵	۲۴			

در جدول ۹ مقدار $(F=37/664; P<0/01)$ حکایت از تأیید مدل رگرسیونی دارد و متغیرهای مستقل قادر به پیش‌بینی متغیر وابسته‌اند.

جدول ۱۰- تحلیل همبستگی متغیرها بر حسب مقادیر استاندارد و غیر استاندارد برای شهرستان دامغان

Model	Coefficients ^a						
	ضریب استاندارد (Standardized Coefficients Beta)			t	همبستگی (Correlations)		
	(Constant)				سطح معناداری (Sig.)	Zero-order Partial Part	
۱	(Constant)	۲۹/۷۹۹	۳/۴۰۲	۵/۷۷۲	۰/۰۰۰		
	شاخص اوقات فراغت	۰/۷۹۶	۰/۰۱۶	۰/۴۵۳	۱۱/۴۸	۰/۸۶۳	۰/۳۲۲
	شاخص صنعت و معدن	۰/۳۳۹	۰/۰۹۳	۰/۰۸۱	۱/۲۸۵	۰/۰۸۶	۰/۳۲۷
	شاخص حمل و نقل	۰/۷۷۰	۰/۲۲۰	۰/۲۸۱	۶/۲۲۷	۰/۰۰۰	۰/۵۹۱
	شاخص آموزش	۰/۲۳۶	۰/۰۸۰	۰/۱۱۷	۵/۴۴۷	۰/۰۵۷	۰/۴۳۲
	شاخص بهداشت	۰/۱۹۲	۰/۱۲۹	۰/۰۶۷	۳/۷۱۲	۰/۰۷۴	۰/۴۱۹

a. Dependent Variable: شاخص مهاجرت

جدول ۱۰ نتایج ضریب رگرسیون را برای شهرستان دامغان نشان می‌دهد. شاخص اوقات فراغت ($t=11/48$; $P<0/01$) و شاخص حمل و نقل ($t=6/227$; $P<0/01$)، به صورت معنی‌داری شاخص مهاجرت را در این شهرستان پیش‌بینی می‌کنند و شاخص‌های صنعت و معدن ($P>0/05$)، بهداشت ($P>0/05$) و شاخص آموزش ($P>0/05$) نقش معنی‌داری در پیش‌بینی شاخص مهاجرت ندارند. نتایج به‌دست آمده بیان‌گر این است که در شهرستان دامغان از مجموع شاخص‌های توسعه فقط دو شاخص اوقات فراغت و حمل و نقل بر میزان مهاجرت‌پذیری اثرگذار بوده و سایر شاخص‌ها بر جذب مهاجر اثر قابل توجهی ندارند. ضرایب همبستگی تفکیکی، نیمه تفکیکی و مرتبه‌ی صفر گویای این است که شاخص‌های اساسی توسعه (یعنی شاخص آموزش، شاخص صنعت و شاخص بهداشت) در پیش‌بینی تغییرات مهاجرت اثر قابل توجهی ندارند. نتایج آخرین سرشماری‌ها، گویای رشد کم‌تر از یک درصد (سالانه) برای جمعیت شهرستان دامغان است، که این امر مبین مهاجرت‌فرستی در این شهرستان است. مقصد اصلی مهاجران از این شهرستان، مناطق مرکزی و مرکز استان است.

جدول ۱۱- خلاصه مدل همبستگی و ضریب تعیین برای شهرستان گرمسار

خلاصه مدل				
Model Summary				
مدل (Model)	R	مربع آر (R Square)	مربع آر اصلاح شده (Adjusted R Square)	خطای استاندارد آمایش (Std. Error of the Estimate)
۱	.۸۹۶a	.۸۰۲	.۷۵۰	۲۱۷۰۶۵۰

a. Predictors: (Constant), شاخص آموزش, شاخص اوقات فراغت, شاخص حمل و نقل, شاخص صنعت و معدن, شاخص بهداشت, شاخص بهداشت

در جدول شماره ۱۱، مقدار R یا میزان همبستگی بین متغیرها عدد ۰/۸۹ را نشان می‌دهد که بیان‌گر سطح بالای همبستگی است. همچنین آر اسکور گویای این است که ۸۰ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل قابل پیش‌بینی است.

جدول ۱۲- سطح معناداری (ANOVA) برای شهرستان گرمسار

ANOVA ^a						
مدل (Model)		مجموع مربعات (Sum of Squares)	درجه آزادی (df)	میانگین مربعات (Mean Square)	F	سطح معناداری (Sig.)
۱	رگرسیون (Regression)	۳۶۲۷۶/۲۱۸	۵	۷۲۵۵/۲۴۴	۱۵/۳۹۸	.۰۰۰b
	باقی‌مانده (Residual)	۸۹۵۲/۲۷۳	۱۹	۴۷۱/۱۷۲		
	کل (Total)	۴۵۲۲۸/۴۹۱	۲۴			

a. Dependent Variable: شاخص مهاجرت

b. Predictors: (Constant), شاخص آموزش, شاخص اوقات فراغت, شاخص حمل و نقل, شاخص صنعت و معدن, شاخص بهداشت, شاخص بهداشت

در جدول ۱۲ مقدار (F=15/39; P<۰/۰۱) بازگویی تأیید مدل رگرسیونی است و متغیرهای مستقل قادر به پیش‌بینی متغیر وابسته هستند.

جدول ۱۳- تحلیل همبستگی متغیرها بر حسب مقادیر استاندارد و غیر استاندارد برای شهرستان گرمسار

Model	Coefficients ^a						
		غریب استاندارد (Standardized Coefficients Beta)	t	سطح معناداری (Sig.)			
	(Constant)	۳۷/۱۶۰	۳/۱۰۳	۶/۱۰۵	۰/۰۰۰		
۱	شاخص اوقات فراغت	۰/۶۰۸	۰/۰۱۸	۰/۲۸۴	۶/۰۳۱	۰/۰۰۰	۰/۲۷۴
	شاخص صنعت و معدن	۰/۵۴۸	۰/۰۴۴	۰/۲۳۸	۵/۹۸۹	۰/۰۰۰	۰/۲۴۹
	شاخص حمل و نقل	۰/۴۲۶	۰/۰۶۴	۰/۱۷۸	۳/۸۶۵	۰/۰۰۳	۰/۱۱۹
	شاخص آموزش	۰/۴۸۹	۰/۰۹۴	۰/۱۳۳	۲/۷۶۸	۰/۰۰۷	۰/۰۸۳
	شاخص بهداشت	۰/۳۷۹	۰/۰۳۶	۰/۰۹۶	۱/۳۶۶	۰/۱۹/۰	۰/۰۶۲

Zero-order Partial Part

Dependent Variable: a. شاخص مهاجرت

نتایج ضریب رگرسیون در جدول ۱۳ نشان می‌دهد که شاخص اوقات فراغت ($P < 0/01$)؛ شاخص‌های صنعت و معدن ($t=6/031$ ؛ $P < 0/05$)؛ شاخص حمل و نقل ($t=5/989$ ؛ $P < 0/01$)؛ شاخص آموزش ($t=3/865$ ؛ $P < 0/01$)؛ و شاخص معنی‌داری شاخص مهاجرت در شهرستان گرمسار را پیش‌بینی می‌کنند و فقط شاخص بهداشت در پیش‌بینی مهاجرت معنادار نیست. بنابراین، از مجموع پنج شاخص توسعه، چهار شاخص بر مهاجرت در این شهرستان اثرگذار هستند. ضرایب همبستگی تفکیکی، نیمه تفکیکی و مرتبه‌ی صفر گویای این است که شاخص صنعت و معدن و اوقات فراغت، بیش‌ترین اثر را بر شاخص مهاجرت داشته و بیش‌ترین تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی می‌کنند، و سپس شاخص‌های آموزش، حمل و نقل و بهداشت (به ترتیب) بر میزان مهاجرت در این شهر اثرگذار بوده‌اند. نکته‌ی حائز اهمیت این است که در شهرستان گرمسار به دلیل هم‌جواری با پایتخت، شاخص‌های اساسی توسعه رشد قابل قبولی داشته، اما این رشد بر خلاف مرکز استان منجر به جذب مهاجر نشده است. به‌نظر می‌رسد شرایط شبه اقماری مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری چنین پدیده‌ای است.

ارزیابی داده‌های آماری

یافته‌های آماری مبین تسلط الگوی تمرکزگرا در سیاست‌گذاری‌های توسعه بوده و بررسی شاخص‌ها، بازگوی این است که توزیع متعادل و برابر توسعه در بین شهرستان‌های استان صورت نگرفته است. شاخص‌های توسعه هرچند همگی با اهمیت‌اند، اما از جهت ارزش‌مندی

متفاوت‌اند و توجه به وزن هر کدام از شاخص‌ها، برای رسیدن به تحلیلی دقیق‌تر، اهمیت دارد. یافته‌ها حاکی از آن است که شاخص‌های ارزشمند (مثل صنعت و معدن که تأمین‌کننده اشتغال است و آموزش و بهداشت) در مناطق مرکز همواره رشد قابل توجهی داشته و در پیرامون، شاخص‌هایی که از وزن کم‌تری برخوردار هستند، رشد بیش‌تری را نشان می‌دهند. نمودار شماره ۱ و جدول‌های ۲ تا ۵ آشکارا این ادعا را تأیید می‌کنند. در بررسی میزان اثرگذاری و پیش‌بینی تغییرات متغیر مهاجرت (که متغیری وابسته است) توسط شاخص‌های توسعه در مناطق چهارگانه استان، مشخص شد که در مرکز استان، شاخص‌های با ارزش و با اهمیت توسعه، به جهت رشد قابل توجهی که داشته‌اند، اثرگذارتر بوده و میزان بالای مهاجرپذیری مرکز استان (حدوداً هشتاد هزار مهاجر)، فرضیه پژوهش را تأیید می‌کند.

با مذاقه در داده‌های آماری و تحلیل‌هایی که از این یافته‌ها صورت گرفت، کشف رابطه‌ی علی که ادعای ما در مدل تحقیق را تأیید کند با چالش اساسی مواجه است. داده‌ی آماری چیزی جز "هم‌وقوعی" بین دو متغیر دوم و سوم اشاره شده در مدل تحقیق (اقدامات توسعه‌ای و تراکم و تجمع امکانات در مراکز استان و کلان‌شهرها و مهاجرت فزاینده به مراکز شهری) را نشان نمی‌دهد. بررسی داده‌های آماری و نتایج به‌دست آمده از آن، هر چند در بیان و اثبات مسأله‌ی پژوهش راهگشا است؛ اما کامل نبوده و با مسأله‌ی هم‌وقوعی مواجه است و توانایی تأیید رابطه‌ی علی مفروض در مدل تحقیق را ندارد. بنابراین، به منظور کشف و بررسی رابطه‌ی علی، از اطلاعات و یافته‌های به‌دست آمده در مصاحبه‌های کیفی استفاده شده است و رابطه‌ی پیش‌بینی شده در مدل تحقیق از منظر نگاه نخبگان و مطلعان کلیدی مورد بررسی قرار گرفته است.

از این رو، در این بخش نخست به یافته‌های به‌دست آمده از مصاحبه‌های کیفی اشاره می‌شود که مبین تصمیم‌سازی و مداخلیت نخبگان و نیروهای تأثیرگذار در جذب و از آن طریق خودسازی فرصت‌ها به نفع مراکز بوده، در قالب یک جدول بیان و سپس مورد تحلیل قرار گرفته است.

جدول ۱۴- مصاحبه با مطلعان کلیدی در خصوص مداخله‌ی نخبگانی در توزیع نابرابر توسعه

ردیف	مصاحبه شونده	دیدگاه
۱	فعال اجتماعی و کارآفرین	جریان‌های نخبگانی و نیروهای اثرگذار، مسیر توسعه‌ی مناطق را تعیین می‌کنند. هرچه جریان‌های نخبگانی و نیروهای سیاسی اثرگذار به هسته قدرت نزدیک‌تر باشند، برخورداری بیشتری را برای آن منطقه بوجود خواهند آورد.
۲	عضو سابق شورای شهر	تصمیمات متمرکز در توزیع بودجه و امکانات و دخالت ندادن شهرستان‌ها در امر تصمیم‌گیری، باعث نوعی تعارض تاریخی بین مناطق شده است (مثلاً تلاش و گرفتن فرمانداری ویژه در شاهرود). نخبگان و مسولان سیاسی- اجرایی نقش تعیین کننده‌ای در این مناقشات ایفا می‌کنند و عموماً مرکز سیاسی استان و شهرستان‌های بزرگ با به‌کارگیری دو عنصر تمرکز سیاسی و کنش‌گری نخبگانی، جذب امکانات بیش‌تری دارند.
۳	نماینده‌ی اسبق مجلس	عملکرد دولت‌ها و نهاد قدرت بیش از آن که توسعه‌ای باشد، معرف استراتژی بقا است و رانت گروه‌های خاص در استراتژی بقا عنصر کلیدی محسوب می‌شود. استراتژی بقا نوعی رقابت جهت انتفاع از امکانات را خلق می‌کند که نیروهای مرکز در این رقابت همواره دست بالاتر را دارند.
۴	فعال سیاسی و اجتماعی	بیش از این که زیاده‌خواهی، مداخله و فشار نیروها در مرکز استان تعیین‌کننده‌ی فرایند توزیع نابرابر امکانات باشد، ضعف عملکرد مقامات دولتی و نیروهای اثرگذار در شهرستان‌ها، دلیل فاصله‌ی بین مرکز استان با شهرستان در خصوص توسعه است.
۵	کارآفرین	اولویت دادن به ساختار کمی جمعیت در تخصیص امکانات، جریان مداخله‌گری کارگزاران، نخبگان و مردم نقاط کم جمعیت را با بن‌بست مواجه کرده است. با این حال در نقاط مرکز استان هم جمعیت از لحاظ کمی از وضعیت مطلوبی برخوردار است، و هم جریان توزیع امکانات بدون مداخله‌ی نیروها و تحت اولویت دادن به جمعیت، روال عادی خود را طی می‌کند.
۶	معاون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان	اقدامات و تصمیمات نهادهای مدنی مانند انجمن‌ها توسعه در مرکز استان، از تصمیمات کارگزاران دولتی اثرگذارتر بوده و در این نهادها موثرین و نخبگان، فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دولتی‌ها را در امر توسعه را مشخص می‌کنند. این نهادها در شهرستان‌ها یا وجود ندارند و یا توانایی مطالبه‌گری را ندارند.
۷	کارشناس سازمان برنامه و بودجه	آرمان‌گرایی، غیر عملیاتی بودن و عدم توجه به توان‌مندی‌های منطقه‌ای و محلی، در برنامه‌های پنج ساله‌ی توسعه، نقش نیروهای سیاسی و اجرایی در میزان برخورداری را اهمیت می‌بخشد. این نیروها هر چه به هسته‌های سیاسی و اجرایی نزدیک‌تر باشند، از توان بیشتری برخوردار هستند. بنابراین نقاط مرکز به‌واسطه‌ی این نیروها روند رشد کیفی و کمی مطلوب‌تری در توسعه را تجربه می‌کنند.
۸	عضو انجمن	تحقق ناپذیر بودن برنامه‌های توسعه، مداخله‌ی نخبگان و نیروهای سیاسی را

ردیف	مصاحبه شونده	دیدگاه
	توسعه شهرستان	اهمیت می‌بخشد و چون نخبگان و نیروهای مرکز بازوهای اجرایی توسعه هستند، جریان تخصیص بودجه و امکانات به نفع مرکز رقم می‌خورد.
۹	فرماندار سابق شهرستان	نخبگان و کارگزاران تغییر در شهرستان‌ها سازمان مشخصی ندارند و در قالب نهادهای مدنی و سازمان‌های غیر دولتی شکل نگرفته و توانایی مطالبه‌گری از نقاط مرکز را ندارند. در مقابل، سازمان‌های غیر دولتی متشکل از نخبگان، برنامه‌ریزان و نیروهای اجرایی در امر توسعه در نقاط مرکز، جریان توسعه کل مناطق را تعیین و در نهایت به نفع مرکز کنش‌گری می‌کنند.
۱۰	فعال فرهنگی و کارشناس استانداری	نیروهای دولتی در شهرستان‌ها پشتوانه‌ی مردمی و نخبگانی را ندارند و مدیران به‌واسطه‌ی بی‌پشتوانه بودن و عدم حمایت‌های داخلی، جایگاه سازمانی خود را در مواجهه با مافوق خود به خطر نمی‌اندازند و جریان مطالبه‌گری را دنبال نمی‌کنند. این فرایند در مرکز استان، به عکس شهرستان‌ها است.
۱۱	نماینده‌ی سابق مجلس	محیط‌های کوچک و شهرستان‌ها به‌شدت متأثر از مداخله‌ی عملکرد نیروهای سنتی - مذهبی بوده و نزد این نیروها نوعی نگاه ام‌القربایی و آخرالزمانی غالب است که پیشرفت و توسعه‌ی مادی را در اولویت قرار نمی‌دهند و یا تحرک و توسعه را متأثر از این نوع نگاه دنبال می‌کنند. غلبه‌ی این نوع نگاه در کلان شهرها شدت کمتری دارد، و نیروهای کلیدی در کلان شهرها، تحت تأثیر مطالبات متنوع جمعی، زمینه‌ی توسعه و پیشرفت مادی فراوان‌تری را فراهم می‌کنند.
۱۲	فعال فرهنگی و اجتماعی	تجمع و مرکزیت یافتن نیروهای اجرایی دولت در نقاط مرکزی و نفوذ نخبگان در جریان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نیروهای اجرایی توسعه، باعث موازنه‌ی نابرابر در برخورداری از امکانات توسعه‌ای به نفع مراکز می‌شود.
۱۳	فعال فرهنگی و نویسنده	بی‌برنامه‌گی در امر توسعه و نزدیکی و دارای مسئولیت بودن نیروهای اجرایی اثرگذار در ساختار سیاسی دولت، برخورداری از توسعه در نقاط مرکز را شامل می‌شود. فشار نخبگانی نسبت به برنامه‌های تدوین شده در حوزه‌ی توسعه، پر رنگ‌تر است.
۱۴	کارآفرین	ضعف دولت‌ها به‌عنوان رکن اساسی توسعه در توزیع عادلانه‌ی امکانات، و نبود برنامه‌های آمایش منطقه‌ای در سطح استانی، معیار تخصیص بودجه و امکانات را به ظرف جمعیتی تقلیل داده است. مداخلات و اعتراضات مردم، نخبگان و معتمدان در تمامی مناطق با ارجاع به عنصر جمعیت بی‌اثر می‌شود و تقسیم امکانات با تأکید بر ظرف جمعیت که عموماً به نفع مراکز استان‌ها است، صورت می‌گیرد.
۱۵	استاد دانشگاه و فعال علمی و فرهنگی	میزان توسعه‌یافتگی و عدم توسعه‌یافتگی، برونداد بی‌توجهی و عدم پیروی از برنامه‌های توسعه بوده که نتیجه‌ی آن شکاف بین مرکز استان با سایر شهرستان‌ها را که متأثر از سهم‌خواهی و اعمال فشار از سوی نخبگان سیاسی است باعث می‌شود.

با توجه به غلبه‌ی نهاد دولت بر سایر نهادها در ایران، تاکنون اساساً شاهد برنامه‌ریزی متمرکز در ایران بوده‌ایم. منطق توسعه در ایران فراتر از دوگانه‌ی تمرکزگرا یا متوازن، به شدت متأثر از تعارض نیروها و نیز آشفتگی و بی‌سازمانی است. از منظر سیاسی، به نظر می‌رسد دولت در ایران هنوز در مرحله‌ی تأسیسی است و اعتماد به نفس کافی برای در پیش گرفتن سیاست توسعه‌ای ندارد. در این شرایط شاهد شکلی از رهاشدگی امور، و سپردن سیاست‌ها و اقدامات به برآیند عملکرد نیروهای مرکزی و منطقه‌ای هستیم که در آن رقابتی اساسی برای انتفاع از توسعه در کشور به راه افتاده است که بیش از آنکه موجب ایجاد ظرفیت شود، انتفاع از رانتهای موجود هدف چنین رقابتی است.

اطلاعات به‌دست آمده از مصاحبه با مطلعان کلیدی که در جدول ۱۴ آورده شده است، مسأله‌ی مداخله‌ی نخبگانی در برخورداری از مواهب توسعه را نمایان می‌سازد. ضعف در برنامه‌های توسعه و شکل اجرای آن‌ها، و رقابت بین نیروها، مؤثران و نخبگان بین مناطق، کمیت و کیفیت برخورداری از توسعه را مشخص می‌کند. ساختار متمرکز تصمیم‌گیری در نقاط مرکز، نابرابری مداخله‌ی نخبگانی را باعث شده و این نابرابری، عامل اساسی در توزیع نابرابر و نامتوازن توسعه قلمداد می‌شود.

با نگاه به دیدگاه افراد مصاحبه‌شونده در خصوص مداخله‌ی نخبگانی مشخص می‌شود که میزان مداخله‌ی نخبگان در برخورداری از مواهب اقدامات توسعه‌ای عنصر کلیدی بوده و متأثر از میزان مداخله، مقدار برخورداری از توسعه تعیین می‌شود. مصاحبه‌های انجام شده همچنین مؤید این نکته است که در نقاط مرکز، مداخله از سوی نخبگان به دلایل متعدد بیش‌تر بوده است و این در حالی است که مداخله‌ی نخبگان در نقاط غیرمرکز منفعلانه و کم‌اثر است. بنابراین، می‌توانیم بر اساس مدل پژوهش ادعا کنیم که مداخله‌ی نابرابر نخبگانی منجر به توزیع نابرابر مواهب توسعه‌ای شده است.

اکنون می‌باید نشان دهیم که رابطه‌ی بین متغیر دوم و سوم (اقدامات توسعه‌ای و تراکم و تجمع امکانات در مراکز استان و کلان شهرها و مهاجرت فزاینده به مراکز شهری) از نوع هم‌وقوعی نیست بلکه رابطه‌ای علی است. بنابراین، بار دیگر به داده‌های حاصل از کار کیفی مراجعه می‌کنیم. جدول زیر نظر مطلعان کلیدی را در مورد چنین رابطه‌ای بیان می‌کند.

جدول ۱۵. مصاحبه با مطلعان کلیدی در خصوص مهاجرت‌زایی توزیع نابرابر مواهب توسعه‌ای

ردیف	مصاحبه شونده	دیدگاه
۱	فعال اجتماعی و کارآفرین	هرج و مرج و بهم‌ریختگی در امر توسعه به همراه فشار نیروهای سیاسی، جذب امکانات به نفع مراکز را رقم می‌زند. انباشته شدن امکانات در این نقاط وقوع مسأله‌ی مهاجرت را که عمدتاً با هدف تأمین شغل و درآمد است، قطعی می‌کند.
۲	عضو سابق شورای شهر	توسعه‌ی نامتوازن بحران تأمین نیازها را که اصلی‌ترین آن اشتغال و درآمد است، در شهرستان‌های حاشیه‌ای بوجود می‌آورد و اولین واکنش به این بحران، مهاجرت خواهد بود.
۳	نماینده‌ی اسبق مجلس	بروز محرومیت در مناطق پیرامونی متأثر از سیاست‌های تمرکزگرا، در کنار تجمع امکانات در مراکز استان یا کشور، موجب انتقال جمعیت در قالب مهاجرت‌های خواسته یا ناخواسته می‌گردد. فارغ از امکانات، سیاست‌های عمدتاً ناکارآمد تمرکزگرا موجب آسیب‌های جدی به مناطق پیرامونی به‌ویژه در حوزه‌ی معیشتی و اقتصادی می‌گردد که به نوبه‌ی خود یکی از دلایل اصلی میل به مهاجرت به مراکز استان‌ها است.
۴	فعال سیاسی و اجتماعی	مهاجرت از روستا به شهر و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ تحت تأثیر جاذبه‌هایی است که در مقصد وجود دارد. این جاذبه‌ها در قالب شغل مناسب، درآمد مکفی، امنیت شغلی و خدمات اجتماعی مطلوب می‌باشد که عمدتاً در نقطه‌ی مبدأ متأثر از روند نابرابر توسعه، پاسخ‌گوی تقاضا و نیازهای جمعیت (در نقاط مبدأ) نیست.
۵	کارآفرین	مهاجرت‌های اجباری که فرد داوطلبانه جبر آن را می‌پذیرد، به‌خاطر انتظاراتی است که در شهرهای کوچک برآورده نمی‌شود. این انتظارات در وهله‌ی اول شامل شغل و درآمد، و سپس دریافت خدمات مناسب، امکان تحرک اجتماعی و پیشرفت در جایگاه اقتصادی - اجتماعی است. این انتظارات هرچند با مهاجرت به نقاط مرکز کاملاً محقق نمی‌شود، اما بخش قابل توجهی از آن برآورده می‌شود.
۶	معاون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان	روند توسعه‌ی مرکز محور و غیرمتوازن منجر به تخصیص نامناسب و غیر عادلانه‌ی امکانات و بودجه شده و چالش جمعیتی در قالب مهاجرت خلق می‌کند. مهاجرت‌هایی که دستاورد توزیع ناعادلانه‌ی امکانات بوده و دغدغه‌ی اصلی در آن شغل است. مهاجرت ناشی از نبود شغل و امکانات منجر به نرخ پایین رشد جمعیت در مناطق حاشیه و پیرامونی می‌شود و سهم توسعه‌ای این نقاط را به‌صورت فزاینده کاهش می‌دهد. این سهم برخوردارگی از امکانات

ردیف	مصاحبه شونده	دیدگاه
		در نقاط مرکز به خاطر رشد جمعیت بالای ناشی از مهاجرت همواره افزایشی است.
۷	کارشناس سازمان برنامه و بودجه	نرخ بالای مهاجرت شهرستان‌ها رابطه‌ی مستقیم با میزان توسعه‌ی امکانات دارد. کمبود امکانات در نقطه‌ای و تجمع امکانات در نقطه‌ی دیگر، تعیین کننده‌ی فرایند مهاجرت‌فرستی و مهاجرت‌پذیری است.
۸	عضو انجمن توسعه شهرستان	عدم تحقق کامل برنامه‌های توسعه و درست اجرا نشدن آن‌ها، آسیبی جدی به شکل تبعیض و نابرابری ساختاری را رقم زده است که نتیجه‌ای جز نهادینه‌شدن چرخه‌ی توزیع نابرابر امکانات و سپس از دست دادن نیروی مؤلّد در قالب مهاجرت، نخواهد داشت. خروج نیروی کارآمد، متخصص و مؤلّد از شهرستان‌ها توسعه‌ی این مناطق را با بحران مواجه می‌کند.
۹	فرماندار سابق شهرستان	مهاجرت و میزان آن نتیجه‌ی قطعی و طبیعی میزان توسعه‌یافتگی و عدم توسعه‌یافتگی بین شهرستان‌ها است. مهاجران عمده‌ترین دلیل اقدام خود را کمبود امکانات در محل سکونت خود از قبیل فرصت‌های شغلی، زیرساخت‌های آموزشی و بهداشتی و ریسک بالای سرمایه‌گذاری در بخش تولید می‌دانند. اما این کمبود امکانات در مراکز و شهرستان‌های مرکز وجود نداشته و انگیزه‌ی و اقدام مهاجرت به سمت این شهرستان‌ها را تقویت می‌کند.
۱۰	فعال فرهنگی و کارشناس استانداری	متولی بودن دولت در توسعه امکان عبور از سیاست‌های تمرکزمحور به سمت سیاست‌های تمرکززدا را نمی‌دهد و منجر به یک آشفتگی و انحراف در مسیر توسعه می‌شود. این انحراف در قالب نزاع کسب منافع بیشتر، امکان برخورداری برابر از مواهب توسعه را مشکل‌ساز می‌کند و مهاجرت به سوی مناطقی که امکانات بیشتری دارند را رقم می‌زند.
۱۱	نماینده‌ی سابق مجلس	برنامه‌ریزی متمرکز و از بالا به پایین و به تبع آن توسعه‌ی نامتوازن، جابجایی جمعیت از مناطق کم برخوردار به مناطق دارای امکانات بیشتر را به همراه دارد. در این خصوص عامل اقتصادی اصلی‌ترین دلیل برای مهاجرت از مناطق کوچک به مناطق بزرگ‌تر است.
۱۲	فعال فرهنگی و اجتماعی	نامطلوب بودن روندهای توسعه‌ای، در قالب توسعه‌ی نامتوازن امری واضح و بدیهی بوده و چالش‌هایی را به وجود می‌آورد، که اولین آن تأثیر بر ساختار جمعیتی در قالب مهاجرت است. تجمع امکانات در نقاطی و به تبع آن کمبود امکانات در برخی نقاط، عامل اساسی اقدام به مهاجرت است.
۱۳	فعال فرهنگی و نویسنده	نتیجه‌ی مبتنی نبودن توسعه بر برنامه، خلق توسعه‌ی نامتوازن و تمرکزگرا

ردیف	مصاحبه شونده	دیدگاه
		است که این امر میل به مهاجرت را به منظور تأمین نیازهای ضروری، به سمت نقاط مرکز به همراه دارد.
۱۴	کارآفرین	مهاجرت به مرکز استان و کلاً نقاط مرکز یک دلیل عمده دارد و آن هم امکان دسترسی و برخورداری از امکانات است.
۱۵	استاد دانشگاه و فعال علمی و فرهنگی	اقدام به مهاجرت (که بیشتر متأثر از مؤلفه‌های اقتصادی بوده)، ناشی از فقر امکانات و توزیع نابرابر امکانات، برون‌داد بی‌برنامه‌گی در شکل اجرای سیاست‌های توسعه و فقدان عدالت توزیعی در بین شهرستان‌ها است.

زمانی که جامعه قادر به تأمین احتیاجات و نیازهای افراد نباشد، احتمال بروز رفتارهای جمعی مانند مهاجرت افزایش می‌یابد. محرومیت نسبی در برخی مناطق و تمرکز امکانات در برخی مناطق دیگر، منجر به برهم خوردن تعادل شده و توسعه‌ی پیشرو در برخی مناطق، نسبت به مناطق دیگر را باعث می‌شود.

مناطق مرکز به علت نابرابری‌های توسعه‌ای با سایر مناطق و همچنین هم‌افزایی متقابل میان شبکه‌های اقتصادی، اجتماعی، خدماتی و تجاری، زمینه‌های ایجاد فرصت‌های شغلی گوناگون و منابع درآمدزایی بیش‌تر را برای جمعیت بومی و هم برای جمعیت سایر نقاط فراهم می‌کنند و از این طریق زمینه‌ی جذب پر دامنه‌تر جمعیت‌های مهاجر از سایر مناطق را فراهم می‌آورند. جریان‌های مهاجرتی همواره به نفع مرکز صورت می‌گیرد و رشد و توسعه‌ی فزاینده‌ی مناطق مرکز را موجب می‌شود.

یافته‌های بدست آمده در جدول ۱۵ از مصاحبه‌های انجام شده، گویای این است که اصلی‌ترین و مهمترین عامل اقدام به مهاجرت افراد، نبود امکانات در محل زندگی‌شان است. در مقابل نقاط و شهرهای مرکز و کلان شهرها به واسطه‌ی تجمیع امکانات و شرایط توسعه‌ای مطلوب، مقصد اصلی افراد مهاجر است. به گواه اطلاعات به‌دست آمده از افراد مورد مصاحبه، توزیع نابرابر و نامتوازن مواهب توسعه‌ای عامل اساسی مهاجرت محسوب می‌شود. علاوه بر این، مهاجرت از طرفی معلول توسعه‌ی نابرابر و از طرف دیگر، عامل گسترش توسعه نابرابر است، به‌نحوی که وقوع مهاجرت که خود متأثر از کمبود امکانات است، منجر به افزایش جمعیت در مناطق مقصد شده و فرایند مطالبه و ضرورت اختصاص امکانات بیش‌تر به این مناطق را شدت می‌بخشد. در مقابل کاهش جمعیت سایر نقاط به‌واسطه‌ی مهاجرفرست بودن ناشی از کمبود امکانات است و به نوبه خود روند توسعه و تخصیص امکانات به این مناطق را با چالشی اساسی روبه‌رو خواهد کرد.

با اتکا به دیدگاه افراد مصاحبه شده در جدول ۱۵، مسأله‌ی هم‌وقوعی متغیرهای مورد بحث که

قبلاً به آن اشاره شد، تا حدودی مرتفع شده و رابطه‌ی علی بین متغیر دوم و سوم که در مدل تحقیق ترسیم شده است، تأیید می‌شود. بنابراین، می‌توان ادعا کرد مهم‌ترین علت مهاجرت فزاینده به شهرهای مرکز، اقدامات و سیاست‌های موجد توسعه‌ی نابرابر بین مناطق است.

نتیجه‌گیری

در مقاله‌ی حاضر به اجمال وضعیت توسعه و مدیریت فرایند توسعه‌ی دولتی در استان سمنان مورد بررسی قرار گرفته است. برای مشخص نمودن ویژگی‌های سیاست‌های توسعه در استان سمنان باید به ویژگی‌های اصلی فرایند برنامه‌ریزی سیاست‌های توسعه در کشور توجه نمود. ویژگی اصلی و بنیادین سیاست‌گذاری‌های توسعه در ایران و به تبع آن استان سمنان، تمرکزگرایی است. سیاست‌گذاری در ایران متمرکز است بدین معنی که شاهد یک الگوی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری هستیم که از بالا به پایین تصمیم‌سازی می‌کند. بررسی اطلاعات به دست آمده نیازمند تأمل و توجه ویژه‌ی تصمیم‌سازان و سیاست‌گزاران به امر توسعه است. در بحث توسعه، تفاوت‌های منطقه‌ای امری اجتناب‌ناپذیر است، اما توزیع نابرابر و نامتوازن امکانات و به تبع آن انباشت ثروت در مناطق مرکز و سپس رقابت‌های منطقه‌ای، تعادل بین مناطق و شهرستان‌های استان را در امر توسعه بر هم زده و منجر به نوعی "تمرکزگرایی تشدید یافته" می‌شود که تغییر مسیر به سوی سیاست‌های تمرکززدا و عدالت‌محور را با چالش‌های اساسی مواجه می‌کند. مدیریت فرایند توسعه (متأثر از دخالت دولت‌ها و سیاست توسعه‌ی دولتی و الگوی متمرکز و مداخله‌ی نابرابر نخبگانی) در استان، مسیر مطلوبی را طی نکرده و منجر به خلق آسیب‌هایی شده است. برای بررسی سیاست‌های توسعه در عرصه منطقه‌ای و به صورت مشخص استان سمنان، باید به یک ویژگی دیگر از الگوی برنامه‌ریزی سیاست‌های توسعه اشاره نمود. واقعیت آن است که دولت مرکزی در ایران از قدرت و توانمندی لازم برای برقراری یک مدل تمرکزگرای کامل برخوردار نیست و به تعبیر بعضی از مصاحبه‌شوندگان این مدل تمرکزگرا را می‌توان ضعیف یا رها شده نامید؛ بدین معنی که دولت توانایی لازم برای پیگیری و اجرای مصوبات خود در مناطق و استان‌ها را ندارد. در چنین شرایطی و با توجه به تمامی موضوع‌های مطرح شده، نقش مسئولان استانی و البته گروه‌های قدرت در سطح محلی در امر توسعه در مناطق و استان‌ها پررنگ می‌شود. موضوعی که به صورت کامل در رابطه با الگوی توسعه در استان سمنان و سیاست‌گذاری توسعه در این استان صدق می‌کند. به بیان بهتر باید گفت که با توجه به تمامی

توضیحات فوق، شاهد شکل‌گیری یک مدل کوچک از سیاست‌گذاری تمرکزگرا هستیم که الگوی مرکز-پیرامون را این بار در سطح استانی و محلی بازتولید می‌کند.

نوع الگوی توسعه و تأثیر نهاد سیاست و قدرت و نخبگان بر توزیع منابع و مواهب توسعه، شکاف و تضاد بین مناطق را موجب می‌شود. به نظر می‌رسد که کارگزاران و هدایت‌گران توسعه در کشور، تاکنون، جهت‌گیری و راهبردی در راستای مرتفع کردن شکاف‌ها و تضادها نداشته‌اند و این مسأله، آشفتنگی‌های اجتماعی‌ای را خلق کرده است.

مسئله توسعه موضوع محوری در امر مهاجرت محسوب می‌شود و می‌توان ادعا کرد که مهاجرت‌های داخلی در تمامی مناطق کشور به‌صورت پایه‌ای به موضوع میزان توسعه‌یافتگی مرتبط بوده و از آن تأثیر می‌پذیرد.

بحران جمعیت، مهاجرت و آسیب‌های اجتماعی ناشی از تحرک مهار نشده جمعیت، برخی از پیامدهای مهم این نوع از مدیریت توسعه‌ای است.

تحرک جمعیت و میل به مهاجرت تابع میزان برخورداری و عدم برخورداری مناطق از انواع امکانات و زیرساخت‌های اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی است و تا زمانی که تعدیل در توزیع امکانات و توجه به ظرفیت‌های منطقه‌ای در اجرای سیاست‌های توسعه، از سوی برنامه‌ریزان و مجریان توسعه در دستور کار قرار نگیرد، مسأله‌ی جمعیت و توزیع نامتعادل آن حل نخواهد شد. به منظور رسیدن به الگوی مطلوب توسعه، باید برنامه‌ریزی برای برون‌رفت از مسائل و چالش‌هایی چون "توسعه‌ی دولتی و تمرکزگرا"، "سرمایه‌گذاری‌های نامتعادل و ناموزون"، «بحران اشتغال در پیرامون»، "جذب نیروهای متخصص، ماهر و کارآمد از پیرامون به مناطق مرکز"، "عدم توجه به پتانسیل و قابلیت‌های مناطق و فقدان برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای"، "فقدان کارگزاران تغییر در پیرامون"، "تضعیف جریان مطالبه‌گری مردم از سوی کارگزاران حامی وضع موجود در مناطق کمتر برخوردار"، "حاشیه‌نشینی در مناطق مرکز"، "ناهماهنگی‌های درون بخشی در مناطق کمتر برخوردار"، "عدم نظارت بر اجرای درست برنامه‌های توسعه"، "عدم شفافیت در تصمیمات و عملکرد نیروها و نهادهای مجری توسعه"، "فشار نیروهای سیاسی" و اقدام‌های تعادل‌آفرینی از این دست هدف اصلی دولت‌ها باشد. هم‌چنین اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای ناظر به تقویت مولدانه (و نه تقویت مصرف‌گرایانه‌ی) اقتصاد خانواده‌های روستایی و شهری شهرهای کوچک و حذف بوروکراسی‌های زاید در تحقق سازوکارهای تقویت‌کننده از جمله اموری است که می‌تواند مورد بررسی و احیاناً اجرا قرار گیرد. بررسی دقیق علل مهاجرت

خانواده‌های روستایی و شهری شهرهای کوچک به مراکز استانی می‌تواند در تشخیص راه مناسب مقابله با روند مهاجرت به مراکز بسیار مفید باشد.

منابع

- اجلالی، پرویز، (۱۳۷۰) تحلیل منطقه‌ای و سطح‌بندی سکونتگاه‌ها، تهران، نشر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی
- احمدی، سیروس، (۱۳۷۷) بررسی مهاجرت‌های بین استانی، مجله‌ی فرهنگ اصفهان، شماره ۷ و ۸ بشیریه، حسین، (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی
- پاپلی یزدی، محمدحسین، ابراهیمی، محمدمیر، (۱۳۷۸) نظریه‌های توسعه‌ی روستایی، تهران، انتشارات سمت
- پورمحمدی، محمدرضا و نادر زالی، (۱۳۸۸) تحلیلی بر نابرابری‌های منطقه‌ای و آینده‌نگاری توسعه، مجله‌ی جغرافیا و برنامه‌ریزی، سال ۱۵، شماره‌ی ۳۲، ۳۵-۴۶
- حاج حسینی، (۱۳۸۵) سیری در نظریات مهاجرت، نشریه راهبرد، شماره ۴۱، ص ۳۵-۴۶
- حسینی، حاتم، (۱۳۹۲) جمعیت‌شناسی اقتصادی و اجتماعی و تنظیم خانواده، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا
- دانشنامه مدیریت شهری و روستایی، (۱۳۷۸)، تهران، نشر سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور
- زالی، نادر و نورالدین عظیمی، (۱۳۹۰) بررسی و تحلیل ابعاد پیوندهای جمعیتی در استان آذربایجان غربی، نشریه مطالعات و پژوهش‌های شهری منطقه‌ای، شماره‌ی ۹
- زاهد، سید سعید، (۱۳۸۵) نظریه‌ای در مورد مهاجرت با توجه به نمونه‌ی ایران، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۵
- زاهدی، محمدجواد، (۱۳۸۲) توسعه و نابرابری، تهران؛ نشر مازیار
- زنجانی، حبیب‌الله، (۱۳۸۰) مهاجرت، تهران، انتشارات سمت،
- زیاری کرامت‌الله، (۱۳۹۰) نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری، تهران، انتشارات سمت
- سعیدی، عباس، (۱۳۷۰) مبانی جغرافیای روستایی، تهران، انتشارات سمت
- صرافی، مظفر، (۱۳۷۷) مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای، تهران، سازمان برنامه و بودجه، دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای،
- قره‌باغیان، مرتضی، (۱۳۷۵) اقتصاد، رشد و توسعه، تهران، نشر نی

قنبری، ابوالفضل و میرنجف موسوی، (۱۳۹۰) قطب‌های رشد به مثابه رویکردی در عدم تعادل ناحیه‌ای در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی فضای جغرافیای، سال یازدهم شماره ۳۴

کاظمی‌پور، شهلا و سیدکبیر فتاحی، (۱۳۸۸) سنجش میزان مهاجرت‌های روستایی و شناخت عوامل اقتصادی و اجتماعی موثر بر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی

لهسایی زاده، عبدالعلی، (۱۳۶۸) نظریات مهاجرت، شیراز، انتشارات نوید

مرصوسی، نفیسه، حکمت‌نیا، حسن، پورمحمدی، محمدرضا، نظم‌فر، حسین، (۱۳۸۹) تحلیل استراتژی‌های توسعه‌ی منطقه‌ای در آذربایجان شرقی، فصلنامه‌ی پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری، دوره ۱، شماره ۲

میردال، گونار، (۱۳۵۵) چالش فقر جهانی: طرحی برای مبارزه با فقر جهانی، ترجمه‌ی بابک قهرمان، تهران، نشر امیرکبیر

وراثتی، حمیدرضا، (۱۳۸۵) تحلیلی بر ارتباط متقابل توسعه، مهاجرت و شهرنشینی در ایران، مجله جغرافیا و توسعه‌ی ناحیه‌ای، دوره ۴ شماره ۶

- Douglass, Mike, (1981). "Agropolitan Development: An Alternative for Regional Development for Asia", The Himalayan Review, pp 13- 18
- Friedmann, Johan, (1978). "Agropolitan Development: Towards a New Strategy For Regional Planning in Asia", Growth Pole Strategy and Regional Development Policy: Asian Experiences and Alternative Approaches, Pergamon, oxford, pp. 163- 179
- Gunnar Myrdal, (1957). "Economic Theory and Underdeveloped Regions", Gerald Duckworth, pp 7-10
- Richardson H.W. (1973). "Regional Growth theory". London, Macmillan, pp 136-140
- Nurkes. R, (1953). "Problems of Capital Formation in Under-developed Countries" Oxford, Lectures on Economic Development Faculty of Economics and Faculty of political Sciences, Ankara University, Istanbul pp. 170-176
- Prebisch, Raul, (1963). "Towards a Dynamic Development Policy for Latin America" United Nations Review, pp. 56- 61